

اکثریت

نثر بهاداران ساریان فدائیان خلق ایران (۱ تیرت) در خارج از کشور

جمعه ۱۲ مرداد ۱۳۶۳ برابر با ۳ اوت ۱۹۸۴
بها ۴۰ ریال - سال اول - شماره ۱۸

بدیاری از گنسر فرستاده ویژه کنفرانس لندن: گدایی پشتیبانی غرب

علیرغم این که دو هفته از سفر گنسر در ایران می گذرد، بحث پیرامون نتایج آن در مطبوعات جهان و محافل سیاسی مختلف، همچنان ادامه دارد. در این بحثها که از زوایای مختلفی صورت می گیرد به درستی بر این نکته اشاره می شود که پذیرایی گرم رهبران جمهوری اسلامی از گنسر باید به مثابه گام بلندی قلمداد کرد که رژیم حاکم بر ایران، برای نزدیکی بیشتر به غرب، برمی دارد.

به سفر گنسر از دو زاویه باید نگریست. زاویه ای که به دلیل اهمیت فوق العاده سیاسی سفر، کمتر برجسته شد، مناسبات اقتصادی و گستره ایران و آلمان است. ایران برای امپریالیستها یک لقمه چرب و نرم است. منابع غنی زیرزمینی بویژه نفت، بازار مساعد و نیروی کار فراوان، در زمینه مناسباتی که جبراً بنا بر برخورد بود، چشم طمع همه انحصارات بین المللی را به سمت خود، متوجه می کند. سرمایه داران آلمانی نیز که سالهاست طمع این لقمه چرب و نرم را می چشند، اکنون با کمال میل حاضرند، همچون روزگار گذشته کیسه های غارتگری خود را از حاصل دسترنج زمینشان میهن مانده ساخته سازند. وزن بیسالی مقامات اقتصادی در هیات آلمانی ای که گنسر را همراهی می کرد، قرارداد هایی که مورد بحث واقع شد، اظهارات مسئولان اقتصادی ایران، و مهمتر از همه زمینه سیاسی مساعدی که برای تشدید غارتگری امپریالیستی در ایران پدید آمده است، این چشم انداز را به طور طبیعی در برابر مناسبات اقتصادی دو کشور می کشاید که باز هم گفته تر از بیه نفع انحصارات آلمانی، سنگین تر شود.

بقیه در صفحه ۲

احیای "آر-سی-دی" بایک قбай اسلامی

یکی دیگر از دستاوردهای انقلاب، برآورد می شود.

بنا بر گزارش روزنامه انگلیسی زبان "مسلم" چاپ پاکستان (۲۳مه) بهجت تورمن، دبیر کل آر-سی-دی به هنگام ورود خود به اسلام آباد اعلام داشت که در اوایل ماه ژوئیه "مقامات بلند بقیه در صفحه ۳

بالاخره اندیشه تشکیل "بازار مشترک اسلامی" سران رژیم حاکم بر ایران دارد تحقق پیدا می کند. بر آر-سی-دی (سازمان عمران منطقه ای) که رکن اقتصادی پیمان تجا و زکسر سنتو بود یک قбай اسلامی پوشانده می شود و بدینسان هم خوی اسلامی حکومتگران ارض می گردد و هم خواستشان مبنی بر لگد کوب کردن

مساله حجاب: توحش و رذالت بی حجاب

نمودن مناسبات خود با امپریالیستها، باز هم به گرو هاتنا و گردانهای پیاده و سواره شبه فاشیستی حزب الله، فرمان حمله به زنان میهنان را صادر کردند. دستورات اذلال و اوپاش، که از طرف حزب جمهوری اسلامی، وزارت کشور و نهادهای سرکوبگر، سازماندهی شده بودند، با مبادرت به اعمال فاشیستی و بیرم نشانه، برای بقیه در صفحه ۵

یکی از شگرد های شناخته شده رعمای ۱۰۰ در راستای استتار سیاستهای ضد مردمی و ضد ملی خود و سرپوش نهادن بر عجز و درماندگی شان در حل مسائل اساسی جامعه، در مقاطع مختلف، علم کردن مساله حجاب بوده است. آنهاد روزهای اخیر، در پی سفر گنسر و زیرا و رخرار به آلمان غربی به تهران، و علنی

حکومت ترور، تروریست صادر می کند

به دنبال رسوایی قداره کشی های مزدوران "انجمن اسلامی" و مخالفت و تفسیر مردم کشورهای اروپایی با اعمال جنایتکارانه آنها، "صدور انقلاب" حکام ۱۰۰ دانسته بیشتر گرفته است. رژیم به منظور گسترش تروریسم و شکار انقلابیون خارج از کشور، در بقیه در صفحه ۲

یکی از بارزترین وجوه سیاست حکام ۱۰۰ در مواجهه با مخالفین سیاسی خود، تمسک به جریه ترور آدم کشی است. همپایا تشدید و گسترش دم افزون و واعدام و شکنجه، سرکوب و اختناق در داخل کشور و توتون گسره گروه آدمکش و تروریست به خارج از مرزهای ایران گسیل می شوند.

گزینش دانشجو در جمهوری اسلامی

جلوه دیگری از اختناق، تقشیر عقاید و تبعیض

دانشجونه بر مبنای آزمونی که دانش آنها را در مظان سنجش قرار دهد، بلکه بر مبنای معیار هایی صورت می گیرد که هدف از کار بست آنها جلوگیری از ورود افرادی به مراکز آموزشی عالی است که از نظر حاکمیت فاقد "صلاحیت" های سیاسی وایدئولوژیک اند.

کنکور گذشته، به شکار یاری، اقتضاح بقیه در صفحه ۴

پانزد هم تیرماه امسال، کنکور سراسری دانشگاهها، با شرکت ۳۵۰ هزار داوطلب برگزار شد. بسیاری از داوطلبان - علی رغم این که به گواهی کارنامه های دبیرستانیشان مطمئنند که دارای پشتوانه علمی مطلوبی هستند از قبیل می دانند که از صافی پذیرش عبور نخواهند کرد. تجربه کنکور گذشته و جو عمومی حاکم بر کشور، به آنان نشان داده است که گزینش

زحمتکشان: "تأمین اجتماعی" حکومت: "تکافل اجتماعی"

حیدر، حیدر...! "یک شعار پرمعنی" در صفحه ۸

دلار، ترور و شوونیسم در لس آنجلس در صفحه ۵

همبستگی "کنفدراسیون کارگران پاکستان"

باطبقه کارگر و نیروهای انقلابی ایران

در صفحه ۱۰

جنگ را قطع کنید! مردم صلح می خواهند

انعکاس سفر گنشر در مطبوعات آلمان

زود دوپچه ساینونگ :
● گنشرویرامو رخارجه اشاره کرد که طرف صحبت های ایرانی اش از هرگونه حمله به آمریکا خودداری کردند .
● هیات نمایندگی از علایم روشنی صحبت کردند که رهبران ایرانی بطور آشکار صحبت و همکاری با کشورهای غربی را خواستارند .
● از طرف ایران دعوت از گنشر بعنوان تصمیم مهمی برای آینده خط مشی تهران ارزیابی شد .
(۲۳ ژوئیه ۱۹۸۴)

فرانکفورت آلمانیه :
● هیات نمایندگی ایران داشت که " در اینجا يك تصميم بسیار مهم در رهبری گرفته شده است " .
● رفسنجانی قدرتمندترین فرد بعد از آیت الله خمینی ایران نمود که سفر گنشر به ایران بدون مخالفت نبود . و کسانی هستند که مخالف ارتباط با غرب هستند و از الحاق ایران بسه بلوک غرب هراس دارند .
● چگونگی و نحوه استقبال دولت ایران از او و همچنین همه جانبه بودن صحبتها نشاندهنده ارزشی بود که ایران برای ایمن سرفرازی شده است .
(۲۳ ژوئیه ۱۹۸۴)

دی ولت :
● دیپلماتهای آلمانی باتعجب باین مساله رو برو شدند که به اسرائیلی ها و آمریکایی ها که به صورت آشکار رشد پیدا مورد حمله واقع می شوند ، از طرف هم صحبت های ایرانی گنشر اصلا برخورد نشد .
● رفسنجانی بطور کامل بی پرده ای اشاره کرد که اختلافاتی در مورد بازگشایی درهای ایران به طرف غرب وجود دارد ، او به برخورد روزنامه ها که انتقادی بود ، اشاره کرد . ولی تردیدی در این مورد بجای نگذاشت که تصمیم در مورد ایمن بازگشایی گرفته شده است .
(۲۳ ژوئیه ۱۹۸۴)

انداز آر پی - جی و مواد تخریبی دستگیر شده اند .
اقدامات جنون آمیز رژیم ۱۰۰ نظیر صردور تروریست به خارج ، نشانگر وحشی است که رژیم از فعالیت های ترافیک نیروهای مبارز و ترقی در خارج از کشور دارد . بی شک اتحاد و انسجام عمل احزاب و سازمان های میهن پرست و ضد امپریالیست ، همگی تواند نقش قاطعی در عقیم گذاشتن تلاش های جنایتکارانه رژیم داشته باشند .

پذیرایی از گنشر فرستاده ویژه کنفرانس لندن : گدایی پشتیبانی غرب

بار هبران جمهوری اسلامی را بنیاد دیک - سر کشورهای عمده سرمایه داری هماهنگ ساخته و از تجربیات بازدید کنندگان قبلی از تهران در وین ، توکیو و استانبول ، بهره گرفته است .
گنشر بعد از بازگشت خود به بن ، دیدار خود را از تهران موفقیت آمیز خواند . او با خوشحالی بر این نکته اشاره داشت که طرف صحبت های ایرانی اش از هرگونه حمله به آمریکا خودداری می کردند . و در آن هنگام گرایش آشکاری به سمت همکاری و صمیمیت با غرب به چشم می خورد .

گنشر در دیدار خود با دولت مردان جمهوری اسلامی ، از تعارفات و تعابیری سود جست که آنها را خوش آید و این دولت مردان نیز از او و به طور کلی از تمامی سران غرب خواستند که تنها کافی است بر " فرهنگ و هویت " آنها و " زبان خاص انقلاب اسلامی " (گفته خامنه ای در دیدار با گنشر) توجه شود تا همه درهای اشی و مودت به سمت جهان سرمایه داری ، باز گردد .

حکام جمهوری اسلامی در دیدار با فرستاده کنفرانس لندن ، پشتیبانی غرب را گدایی کردند . آنها که هست و نیستشان را بر سر جنگ با عراق نهاده اند عاجزانه از کشورهای امپریالیستی که به زعم آنها کلید بحران منطقه را در دست دارند ، می خواهند که این کلید معجزه آسایش را به سود رژیم ایران ، به کار اندازند .

پشتیبانی سیاسی و تسلیحاتی غرب ، آن عاملی است که اکنون در هن رهبران جمهوری اسلامی را ، بیش از هر هنگام دیگری به خود مشغول داشته و از نظر حاکمیت می توانست در راستای خط تدوین جنگ ، گره گشای بن بست فعلی در جبهه ها باشد . بعد از سفر گنشر ، امیدواری رژیم ، برای جلب این پشتیبانی افزایش یافته است . بهیچ وجه نیست که لحن سران حکومت در رابطه با جنگ مجدداً تند تر شده و رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه پنجم مرداد ، از " پیامها " بی سخن می گوید که در انتظار روشن شدن نتایج آنها ، لحظه شماری می شود .

بقیه از صفحه اول

صادرات آلمان فدرال به ایران که در سال ۱۹۷۹ ، نخستین سال پس از انقلاب ، ۲/۳۵ میلیارد مارک بود در سال ۱۹۸۳ به ۷/۷ میلیارد بالغ گردید و در ماه اول سال ۱۹۸۴ ، نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱۷ درصد رشد داشت و این درحالی است که عدم توازن بین صادرات ایران به آلمان و واردات آن از این کشور ، هرگز تا حد کنونی عمیق و چشمگیر نبوده است . این ورطه بنا بر پیش بینی اتاق بازرگانی ایران و آلمان در هلمبورگ همچنان عمق بیشتری پیدا خواهد کرد .

اما اهمیت سیاسی سفر گنشر به ایران ، بعد اقتصادی آنرا تحت الشعاع قرار می دهد . حتی روزنامه های دولتی و دیگر رسانه های گروهی ایران نیز مکرراً اهمیت فوق العاده نگشاند . به عنوان نمونه ، روزنامه آزادگان ۳۱ تیرماه در استانه سفر مورد بحث می نویسد . همچنانکه بعد از کنفرانس ویلیامزبورگ شاهد سفر وزیر امور خارجه ژاپن به ایران بودیم ، سفر گنشر را نیز باید پی آمد کنفرانس لندن بدانیم . در همین رابطه روزنامه دست راستی " دی ولت " چاپ آلمان فدرال چنین اظهار نظری کند : " از نظرین ، گنشر که دولت ایران بارها و صمیمانه از او برای مسافرت به ایران دعوت به عمل آورده است ، احتمالاً مناسب ترین فردی است که می تواند مناسبات این دولت بنیاد گرای اسلامی را با غرب و بباره بهبود بخشد . آمریکایی ها ، انگلیسی ها و فرانسوی ها ، هیچ یک نمی توانستند این وظیفه را ، با در نظر گرفتن روابط متشنج خود با ایران ، بر عهده بگیرند . " اگر بخواهیم به این نوشته " دی ولت " صراحت ببخشیم باید بگویم حال که عامل اصلی وحشت از فوران خشم مردم ایران و برخی عوامل دیگر ، به عنوان مثال به شولتز وزیر خارجه آمریکا لکان دیدار از تهران را نمی دهد گنشرو وظایف او را نیز عهده داری شود . بهیچ وجه نیست که وزیر امور خارجه آلمان قبل از مسافرت خود به تهران متذکری شود که از مدت ها پیش " با دقت و ظرافت " اهداف خود از دیدار

حکومت ترور ، تروریست صادر می کند

بقیه از صفحه اول

کن و مقداری مواد منفجره و جاشنی آنها دستگیری شود و متعاقب آن در شهر بارسلون اسپانیا ، یکی از مراکز فعالیت های تروریستی رژیم ۱۰۰ کشف شده است که بر اساس اظهارات مقامات اسپانیا ، دامنه فعالیت تروریستی آن تمام اروپا را شامل می شده است . در همین رابطه چهار نفر از مزدوران آدمکش رژیم با مقادیر وسیله شامل مسلسل های دستی ، تیربار ، موشک

ماهی های اخیر ، در سطح وسیعی مبادرت به سازمان دادن مراکز تروریستی و صدور آدم کشی نموده است . چندی پیش ، بنا به گزارش جراید هند وستان ، در فرو دگاه بین المللی بمبئی فردی بنام " محمود نصیر عدانی " که از طرف " محمد عطا پور " یکی از مسئولین رسمی سفارت سفارت ایران استقبال می شد ، به جرم جاسازی یک اسلحه کمربندی با مارک ایتالیائی همراه با صند آخه

زحمته‌کشان: "تأمین اجتماعی" حکومت: "تکافل اجتماعی"

در سلسله هفته‌های رنگارنگ در جمهوری اسلامی، هفته ۲۵-۳۱ تیر ماه، "هفته بهزیستی و تأمین اجتماعی" نامیده شد. در این هفته که روزهای آن نیز به اسامی مختلف نامگذاری گردیده بود، توسط مسئولین حکومتی و دست‌اندرکاران درباره خدمت به محرومان و "مستضعفان" داد سخن داده شد.

سازمان تأمین اجتماعی طی مقاله‌ای در روزنامه جمهوری اسلامی وظیفه خویش را چنین توصیف می‌کند: "تأمین اجتماعی بمفهوم عام کلمه یعنی رهایی از نگرانی اجتماعی چرا که افرادیکه تحت پوشش این قانون قرار می‌گیرند و بعنوان بیمه شده تلقی می‌گردند، باید از نظر سلامتی و بیمه‌ای و آینده خود و خانواده‌ها از لحاظ مادی مطمئن باشند." (جمهوری اسلامی، ۲۶ تیر ۶۳)

اما واقعیت در کشور و نشان می‌دهد که این سخنان مشتبی جمله پرداخته‌ای تو خالی نیست. اکنون حکومت در تلاش تدوین و بیمه تصویب رساندن قانون جدید و تأمین اجتماعی است. از آنجا که در قوانین کار و استخدامی مسئله تأمین اجتماعی باید رعایت گردد، اهمیت این امر روشن می‌گردد. پیش‌نویس این قانون که قاعدتا می‌بایست همزمان با پیش‌نویس قانون کار تهیه و ارائه می‌گردید "اکنون در دست‌تهیه است. این پیش‌نویس نیز بدون شرکت نمایندگان کارگران و زحمته‌کشان تهیه می‌گردد و پاسخ باین سؤال که قانون جدید تأمین اجتماعی چه کیفیتی خواهد داشت، چندان دشوار نیست. نگاهی به سخنان مسئولین سازمان تأمین اجتماعی بخوبی نشان می‌دهد که دست‌اندرکاران چه خوابی را برای زحمته‌کشان می‌بینند.

چالاک سرپرست یکی از شعبه‌های سازمان تأمین اجتماعی در مورد قانون جدید چنین می‌گوید: "قانونی که در حال حاضر در مورد کارگران و کارفرمایان اجرامی شود یک سری تحولات کاملاً همانند قانون گذشته است که انشاءالله با رهنمودهای مقامات جمهوری اسلامی و با همت و پشتکار همکاران در سازمان قانونی که جوابگوی جامعه انقلابی بوده و در خور نظام اسلامی ما باشد و جوانب احقاق حقوق بیمه‌شدگان را در برگیرد تنظیم و تدوین گردد." (اصلاعات، ۲۷/۴/۶۳)

در این مورد که "احقاق حقوق بیمه‌شدگان" چگونه خواهد بود، آقای ابوالفضل غرضی مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی روشنتر توضیح می‌دهد:

"قانون فعلی تقلیدی از قوانین بیمه‌های اجتماعی در غرب است و بطور کلی در مسئله بیمه اجتماعی اصل اجبار ملاً قرار گرفته است، بدین معنی که اقشار و گروه‌هایی که مشمول خدمات تأمین اجتماعی می‌شوند اجباراً

می‌باید مسئله بیمه را بپذیرند. بعنوان مثال کارگر و کارفرما در چهار چوب این قانون می‌باید مسئله بیمه‌های اجتماعی را قبول کنند و سازمان تأمین اجتماعی نیز خدمات لازم را در این زمینه تأمین نماید. در صورتی که طبق فتوای امام در "تحریر الوسیله" بیمه عقدی است که با استیاض طرفین انجام می‌شود. با توجه به آنچه که گفته شد، قانون جدید تأمین اجتماعی بر مبنای در نظر گرفتن اصول شرعی تدوین و تصویب خواهد شد." (کیهان، ۲۷/۴/۶۳)

هدف شوم حکومت، پدید آمدن آنچه که غرضی تقلید از غرب می‌نامد، در واقع دست‌اندرکار مبارزات طولانی طبقه کارگر و سایر زحمته‌کشان در میهنمان و سراسر جهان است که سرمایه‌داران و کارفرمایان را وادار دارد که کسانی را که به کار می‌گیرند، بیمه نمایند. نظری که می‌گوید "بیمه عقدی است که با اختیار طرفین انجام می‌شود"، یک عوام‌فریبی و قیحه بیش نیست. چرا که در این صورت هیچ کارفرمایی کارگران خود را بیمه نخواهد کرد و در صورت اعتراض آنها را اخراج خواهد نمود و به برگشت حکومت جمهوری اسلامی از میان انبوه میلیونی بیکاران کشور، مجدداً استخدام خواهد نمود. این امر به معنی بازگشت به سرمایه‌داری قرون هجده و نوزده و استثمار وحشیانه کارگران و زحمته‌کشان است.

بهر حال با انتشار متن پیش‌نویس قانون تأمین اجتماعی جنبه‌های دیگر این قانون روشن خواهد گردید. آنچه مسلم است این است که تأمین اجتماعی مردم کشور را زهر نظر حق اساسی آنان است. تأمین اجتماعی بعنوان یک مقوله اجتماعی - اقتصادی خدماتی چون درمان و بهداشت و مراقبت‌های پزشکی عمومی و رایگان، حمایت از معلولین جسمی و روانی و بی‌سریستان و دربردارندگان، نگهداری از سالخورده‌گان، کمک به خانواده‌های پرجمعیت حقوق بازنشستگی، مستمری ازکارافتادگی، دایم و موقت، مستمری بازنماندگان، مقرری زایمان، غرامت و دستمزد به هنگام بیماری و بروز حوادث، بیمه بیکاری، تهیه مسکن، کمک‌های مالی در موقع ازدواج، عایله‌مندی و هزینه کفن و دفن را شامل می‌گردد.

یک قانون واقعی تأمین اجتماعی بایست تمامی موارد یاد شده را در برگیرد. این قانون باید تمامی کارگران و زحمته‌کشان را چه در بخش دولتی چه خصوصی و چه در شهر و روستا فراگیرد. اما آنچه که حکومت از تأمین اجتماعی تبلیغ و دنبال می‌کند، چیزی فراتر از پرداخت صدقه یا نفقات و دیگر مستحبات و یاب و قول توکلی و زیرسابق و آبرو باخته "کار" تکافل اجتماعی نیست.

اما کارگران و زحمته‌کشان مانیز برای احقاق حقوق خود مبارزه می‌کنند، اندیشه خود را

احیای "آر-سی-دی" بایک قباي

بقیه

از صفحه اول
پایه سه کشور پاکستان، ایران و ترکیه برای شروع فعالیت‌های آر-سی-دی دیدن روح تازه‌ای در کالبد آن و پرمحتوا ساختن همکاری‌های بین سه کشور مسلمان در زمینه‌های مختلف، بایک دیگر ملاقات خواهند داشت. و پس از دیدار رستی آنها، ملاقاتی در سطح وزیران سه کشور انجام خواهد پذیرفت.

اکنون ماه ژوئیه را پشت سر نهاده‌ایم و بنا بر این تا کنون باید ملاقات مذکور صورت گرفته باشد و مسلماً یکی از اهداف سفر اخیر ولایتی وزیر امور خارجه ایران به ترکیه، تحقیق نتایج این دیدارهاست.

بهجت تورمن که قبل از ورود خود به پاکستان با دولت‌های ایران و ترکیه مشورت‌هایی داشته، در مصاحبه مطبوعاتی خود در اسلام‌آباد فعالیت‌هایی را که تا کنون برای علم کردن مجدد آر-سی-دی صورت گرفته است، چنین توصیف می‌کند: "ما در حال به وجود آوردن جو مناسبی جهت همکاری‌های حاصلتر و مفیدتر برای توسعه (اقتصادی) سرزمین کشورهايمان هستیم. ما با به کارگیری ایده‌هایی مطمئن، آر-سی-دی را برای کشورهای عضو پراکنده‌تر خواهیم ساخت." (مسلم، ۲۳ مه)

بنا برگشته دبیر کل آر-سی-دی، در طرف دوسه ماه آینده پروژه‌های مختلف این پیمان در زمینه‌های مختلف اقتصادی، قابل اجرا خواهند بود. دکتر محبوب‌الحق وزیر برنامه ریزی و صنایع پاکستان در دیداری که در جریان سفر بهجت تورمن، با او به عمل آورد، اظهار داشته است که آر-سی-دی به مثابه جامعه مشترک سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه است و "زمینه‌های بسیار مساعدی برای اقدامات مشترک" این جامعه وجود دارد. وی در ضمن گفته است "پاکستان هر اقدامی را جهت دادن عنوان جدیدی به آر-سی-دی به زبان فارسی و یا ترکی می‌مورد استقبال قرار خواهد داد." مسلماً این عنوان دارای یک پسوند اسلامی نیز خواهد بود. سران جمهوری اسلامی ایران که به گفته بهجت تورمن "جهت دادن جان تازه‌ای به آر-سی-دی" با جان و دل "تلاش" می‌کنند، با یک پسوند اسلامی همه دغدغه‌های خاطرشان رفع خواهد شد.

رواج می‌دهند و راه خود را می‌روند و این قانون تأمین اجتماعی نیز که بدون شرکت زحمته‌کشان و توسط طرفداران پروپاقرص کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان و با مشورت کسانی چون آیت‌الله گلیایگانی (نشریه روابط عمومی سازمان تأمین اجتماعی، شماره ۱۲۴) و فتواهای "تحریر الوسیله" ای تهیه می‌شود، سرنشستی جزرطرد و خشم توده‌های میلیونی برای خود و تهیه کنندگانش نخواهد داشت.

گزینش دانشجو در جمهوری اسلامی جلوه دیگری از اختناق، تفتیش عقاید و تبعیض

بقیه از صفحه اول

سیاستهای مبنی بر تفتیش عقاید و تبعیض حاکمیت را بر ملا ساخت و حال که دستگاههای امنیتی جمهوری اسلامی از گسترش و انسجام بیشتری نسبت به قبل برخوردار شده اند، رژیم حداکثر تلاش خود را معطوف به آن ساخته است تا سرپرست از کنکور پیشین، نتایج گزینش دانشجو را اعلام کند، تا بتواند دستگیره ارگانهای تفتیش عقاید را که در زمینه انتخاب دانشجو فعال مایشانست، پنهان سازد.

دو مرحله ای بودن کنکور، مانند سال گذشته، تحت عناوین آزمون سراسری و آزمون تخصصی ریاضی، پوششی است بر "تصفیه" داوطلبان و تلاشی است برای سرکرم ساختن آنان تا دستگاههای امنیتی بتوانند در سر فرصت لیست مورد پذیرش خود را، تسلیم وزارت علوم کنند.

در همان روزی که کنکور برگزار شد، یکبار دیگر رفسنجانی از تریبون نماز جمعه بر لزوم تفتیش عقاید به عنوان معیار اصلی پذیرش دانشجو تاکید کرد و گفت: "طبیعی است که یک جامعه ای مثل ما، باید افرادی را بپذیرد که بعد از این که دو سه سال خرجشان کرد و نیبرو برایشان به کار برد ۰۰۰ بدر این جامعه

(یعنی به درد ج ۰۱۰) بخورد ۰۰۰ جلوگیری از افرادی که صلاحیت ندارند، یک کار کاملاً منطقی است" (کیهان - ۱۶ تیر)

در این سخنرانی، رفسنجانی برای این نکته نیز مجدداً پای فشرد که یک داوطلب حتی اگر از صافیهای مختلف نیز عبور کند و به دانشگاه راه یابد، در آنجا هم نباید خیالش راحت باشد و اگر دست از پا خطا نکند، بلافاصله اخراج خواهد شد:

"اگر فردا آمدند در دانشگاه، یک کسی را که همه تاریخ زندگیش نشان می دهد خائن است، جزو گروهکهاست و تازه در دانشگاه هم که آمد مزاحم درس خواندن بچه ها می شود و گفتند این نباید، این یک کار کاملاً منطقی است و باید این طور بشود ۰۰۰ در دانشگاهها آنهایی که بخواهند فساد بکنند، طبعاً باید آنها را تصفیه کنیم" (همانجا)

همه عناصر و جناحهای حاکمیت در این امر متفق القولند که باید داوطلبان را صافی تحقیق بگذرند ولی نجفی و نیز موسوی نخست وزیر و عده های دیگر معتقدند با توجه به غلبه کامل ارتجاع در دانشگاهها و مدارس و افتضاحی که کنکور سال گذشته به بار آورد، امسال باید

برای تحقیق، کمتر به شیوه های مستقیم روی آورد و تلاش ورزید تا نتایج کنکور برای کاستن از ابعا حرکت اعتراضی ای که در این رابطه شکل خواهد گرفت و دامنه آن نسبت به سال گذشته گسترده تر خواهد بود، هرچه سریعتر اعلام شود. بهیچوجه نیست که موسوی نخست وزیر در مصاحبه ای که روز برگزاری کنکور به عمل آورده است، می گوید: "با توجه به تجربیات باید بگوئیم خطاها را جبران کنیم و گزینش امسال یقیناً فرقهایی با گذشته خواهد داشت" (کیهان - ۱۶ تیر)

اما ببینیم وقتی موسوی از لزوم توجه به "تجربیات" گذشته و جبران خطاهایی که در کنکور پیشین مرتکب شدند، سخن می گوید، منظور چیست؟

در کنکور گذشته به طول انجامیدن تحقیقات پلیسی در مورد داوطلبان، دست حاکمیت را کاملاً رو کرد و رژیم را در میان جوانان شایق به ادامه تحصیل و در بین مردم روسیاه ساخت. این بار رژیم، از چندین ماه قبل بررسی های پلیسی خود در مورد همه دانش آموزان سال آخر دبیرستان ها را آغاز و بقیه در صفحه ۵

بخش اول

تذکر: با توجه به اینکه اطلاعات اربابی شما که به حرمت ما می فرماید، در این دفتر ثبت نگه داشته می شود، خواهشمند است با دقت نسبت به تکمیل این فرم اقدام کنید. مسأله: این اطلاعات - شما - ملاک گزینش هم نخواهد بود. شما را داوطلب:

نام: نام خانوادگی: نام پدر: مدبخت: نام دبیرستان: فارغ التحصیل سال: استان: شهرستان:

الف - وضعیت سیاسی: لغتاً - عقوبت و یا هواداری ایشان را در طول سالهای مختلف نسبت به گروههای مدبخت در جدول زیر با علامت فریبدهنده مشخص نماید.

سال تحصیلی	توبه	اکثريت فدائى - جنبش فدائى (با ذکر نام)	سازماني - سرگروه ها و یا مبارز با مصلحت مذهبی (با ذکر نام)
۵۹			
۶۰			
۶۱			
۶۲			

۱ - میزان فعالیت در هر یک از گروههای فوق را با توجه به سالهای مذکور به نسبت ۱ - هوادار ساده ۲ - هوادار فعال ۳ - معنوعاً با ذکر دلیل و بطور مختصر مشخص نماید.

۲ - در مورد فعالیت های مذهبی شما چه نوعی و با چه گروه ها و یا افرادی مذهبی متصادف با ذکر نام گروه و یا نام افراد، وضعیت توبه:

۳ - وضعیت توبه: زبان توبه: آیا توبه او را راضی است آری خیر تصدیق نمیدانم عملکردها در توبه:

مشت گرایش مثبت بی تفاوت گرایش منفی مشت گرایش مثبت بی تفاوت گرایش منفی

۴ - نظرات و دیدگاه های سیاسی و نظام جمهوری اسلامی ایران چیست؟ مشت گرایش مثبت بی تفاوت گرایش منفی مخالف

۵ - آیا تا امروزه حکومتی در یکی از ادیان و یا گروه های (مجموعی - انفرادی) داشته است؟ (توضیح دهید)

ب - وضعیت اخلاقی، اعتقادی، عقیدتی:

۱ - فساد اخلاقی و یا رفتارهای نامناسب در این دفتر ثبت نگه داشته می شود، خواهشمند است با دقت نسبت به تکمیل این فرم اقدام کنید. مسأله: این اطلاعات - شما - ملاک گزینش هم نخواهد بود. شما را داوطلب:

نام: نام خانوادگی: نام پدر: مدبخت: نام دبیرستان: فارغ التحصیل سال: استان: شهرستان:

الف - وضعیت سیاسی: لغتاً - عقوبت و یا هواداری ایشان را در طول سالهای مختلف نسبت به گروههای مدبخت در جدول زیر با علامت فریبدهنده مشخص نماید.

سال تحصیلی	توبه	اکثريت فدائى - جنبش فدائى (با ذکر نام)	سازماني - سرگروه ها و یا مبارز با مصلحت مذهبی (با ذکر نام)
۵۹			
۶۰			
۶۱			
۶۲			

۱ - میزان فعالیت در هر یک از گروههای فوق را با توجه به سالهای مذکور به نسبت ۱ - هوادار ساده ۲ - هوادار فعال ۳ - معنوعاً با ذکر دلیل و بطور مختصر مشخص نماید.

۲ - در مورد فعالیت های مذهبی شما چه نوعی و با چه گروه ها و یا افرادی مذهبی متصادف با ذکر نام گروه و یا نام افراد، وضعیت توبه:

۳ - وضعیت توبه: زبان توبه: آیا توبه او را راضی است آری خیر تصدیق نمیدانم عملکردها در توبه:

مشت گرایش مثبت بی تفاوت گرایش منفی مشت گرایش مثبت بی تفاوت گرایش منفی

۴ - نظرات و دیدگاه های سیاسی و نظام جمهوری اسلامی ایران چیست؟ مشت گرایش مثبت بی تفاوت گرایش منفی مخالف

۵ - آیا تا امروزه حکومتی در یکی از ادیان و یا گروه های (مجموعی - انفرادی) داشته است؟ (توضیح دهید)

فرمی که در اختیار ما، ایران، برخی از معلمین (بپوشه امور تربیتی) و انجمن های اسلامی مدارس گذاشته شده، تا بر مبنای آن دانش آموزان سال آخر دبیرستان، به لحاظ سیاسی، آید و اولیای آنها را قرار گیرند.

دلار، تور و شوونیسم در لس آنجلس

روز شنبه ۲۸ ژوئیه در لس آنجلس، بیست و سومین دور بازیهای تابستانی المپیک گشایش یافت. المپیک اسامی از بسیاری جهات در تاریخ بیسابقه است، از جمله سطح نازل رقابت‌ها به دلیل عدم شرکت ورزشکاران کشورهای سوسیالیستی به لحاظ میزان سودهای میلیونی که از "برکت" بازیهای ایدانحصارات آمریکایی می‌گردد، و نیز از جهت جو خوشونت‌آمیز حاکم بر شهر محل برگزاری المپیک. مراسم افتتاحیه بازیهای المپیک، عرصه نمایش شوونیسم بی حد و حصر آمریکایی بود. در تاریخ المپیک، این درجه از تبلیغات ناسیونالیستی که در میزبان در جریان بازیها، سابقه ندارد. در تمام طول مراسم گشایش بازیها، که رونالد ریگان در آن شرکت داشته، بر تابلوی استادایوم ۹۰ هزار نفره لس آنجلس حملاتی نظیر "آمریکا زیباست" نقش بسته بود. نقشه آمریکا - به انضمام مناطقی نظیر تگزاس، کالیفرنیا و نیومکزیکو که در جنگ‌های استعماری و راهزانه ۱۸۴۶ تا ۱۸۴۸ آمریکا علیه مکزیک، از حاکمیت این کشور خارج و به ایالات متحده ملحق گردید - "زینت بختی" چمن استادایوم بود. رقص افتتاحیه بازیها، که بطور سمبلیک تاریخ آمریکا را تصویر می نمود، نقاط سیاهی از این تاریخ، از قبیل قتل عام وحشیانه ساکنان بومی آمریکا شمالی و غصب موطن آنها را، بعنوان "تجلی تمدن آمریکایی" معرفی می‌کرد. ریگان رئیس‌جمهور آمریکا در نطق خود برای تیم این کشور قبل از شروع بازیها، از آنان خواست تا قبل از هر چیز بدنیال کسب پیروزی و مدال طلا باشند و مدالها را برای خود، خانواده و وطن خویش و نیز ریگان (به ارمغان

آورند. در واقع هم، ریگان به هر مدال طلا برای آمریکا، بمثابة امتیاز مهمی در مبارزه انتخاباتی خود می نگرد. کمیته برگزاری بازیها نیز، یارو مددکار او است. از جمله، برنامه بازیهای دوچرخه سواری بانوان بسود تیم آمریکا تغییر داده شد. در این مسابقات، رسم ایمن است که نخست تیم‌های دوچرخه سواری مسابقات خود را برگزار می‌کنند، زیرا مسابقات تیمی تصادمها و آسیبهای کمتری برای ورزشکاران خمره است، و بدین ترتیب تعداد بیشتری از دوچرخه سواران می‌توانند در رقابت‌های انفرادی شرکت جویند. اما برگزار کنندگان مسابقات، از آنجا که پیروزی تیم آمریکا امید نداشتند، مسابقات انفرادی را قبل از مسابقات تیمی آغاز کردند تا در همان روز اول آمریکا به مدال طلا دست یابد.



اعضای تیم هاکی هند روز سیهه با جلوه‌ای از "مهمان‌نوازی" آمریکایی آشنا شدند. در هنگام مسابقه با تیم آمریکا، افرایون "سیک" در حالی که پرچم آمریکا را در دست داشتند، به فحاشی و عریه کشی علیه هند و توهین به پرچم آن پرداخت. و به تعاشایان هندی حمله و گردیدند پلیس آمریکا در جلوگیری از ایمن اقدامات، کوچکترین کاری انجام نداد.

مساله حجاب؛ توحش و رذالت بی حجاب

"آنان پس از ارشاد و نصیحت اگر لازم باشد افراد بی حجاب را دستگیر، و به قوه قضائیه تحویل دهند."

مقابلۀ طعنیت و انیسگر با زنان میهنمان بمنظور تحمیل مهجورترین و عقب مانده ترین اندیشه زن ستیزانه که تعلق به هزارو چهارصد سال پیش دارد، صرف نظر از مقاصد شوم سیاسی که اجنالا به آن اشاره شد، اینک آنچنان ابعاد توحش آمیز و غیر انسانی یافته است که نظیر این رفتار و اعمال را تاریخ انسانی کمتر سراغ دارد. آنچه را که رهبران ۱۰۰ با جوار و جنجال گوشخراش و تهوع آور "برخوردهای فرهنگی" می نامند، آنچنان نگاندهند موجد اخلاق است که از کرم و د متعدد آن به لحاظ استهجان عمل صرف نظر می کنیم. تنهاد و نمونه از برخورد "خواهران و برادران گشت های ارشاد" و سایر ارگانهای سرکوبگر و دگوییای عمیق انحطاط و ابتذال فرهنگی و اخلاقی حاکمیت است. بر اساس خبر رسیده، در شیراز زنی را که روسریش اندکی بالا رفته بود، "خواهران و برادران گشت" متوقف نموده و مجبور شدند، روسری دیگری

بقیه از صفحه اول.

چندمین بار، نهایت توحش و فرهنگ منحط و فسیل شده رهبران خود را به نمایش گذاشتند. هجوم و حشیانه لومینها و قهقهه کشهای حزب الله، و ابعاد ضرب و شتم زنان از طرف آنها بقدری سبانه بود که حتی جراید اربعه و قیخانه با لحن حمایت آمیز اخبار مربوط به "درگیری بین تظاهر کنندگان علیه بی حجابی و عده ای که لزوم رعایت پوشش اسلامی را رد کرده بودند"، منعکس ساختند.

بخشی از مقامات ج ۱۰، با توجه به ابعاد وسیع حملات تبعیهای او با شقه کش، باز طبق معمول سعی کردند، عوام فریبانه روابط خود را با آنها پنهان سازند، اما اظهارات، ناطق ثوری بالاترین مقام انتظامی کشور، گوئیای این واقعیت است که دیگر آنها نیازی به پنهان داشتن چهره خدا نمانی و ارتداعی خود نمی بینند. وزیر کشور که یکی از سازمان دهندگان قهقهه کشهای حرفه ای حزب الله است، در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی خود، "وظیفه نصیحت و ارشاد را" تکلیف شرعی "آنها می نامد و توصیه می کند که

گزینش دانشجو ۰۰۰

کرده است و اکنون با تجربه اندوزی از افتضاحات سال پیش کوشش می کند هر چه سریعتر لیست نهایی مورد تأیید دستگاههای امنیتی خود را آماده سازد. علی رغم این تعصبات باز رژیم آنقدر از این مساله که بالاخره ممکن است یک سری اسامی از زیر دستش در برود هراسان است که انتشار لیست نهایی را موکول به بیش از ۶ ماه دیگر کرده است. اما فرمسی را که دستگاههای امنیتی رژیم از مدتها قبل در اختیار مدیران مدارس، برخی از معلمین و انجمنهای اسلامی دبیرستان گذاشته کلیشه می کنیم تا نشان دهیم معیارهای اصلی گزینش دانشجو در جمهوری اسلامی چیست.

همانگونه که از این فرم بر می آید تحقیق تنها بر اساس این نظرخواهی صورت نمی گیرد و شکل پیچیده تر و همه جانبه ای دارد. با انتشار وسیع این سند و اسناد مشابه با آن باید کوشید سیاست سرکوبگرانه احتیاق آفرین و مبتنی بر تبعیض رژیم در زمینه گزینش دانشجو را متبعا در میان مردم افشا نمود و با توجه به زمینه مهبایی که وجود دارد از هم اکنون کوشید تا حرکت اعتراضی وسیعی را در میان هزاران هزار جوانی که چشم سهمیه "معتدین" نیستند و از نظر رژیم "صالح" تشخیص داده نمی شوند، سازمان داد. حرکت در این زمینه برد توده های وسیعی دارد و علاوه بر شرکت کنندگان در کنکور بسیاری از خانواده ها و نیز دانش آموزان سالهای آخر دبیرستانها را نیز در بر می گیرد.

را که خودشان همراه داشتند، سرکند پشتمانی روسری نوشته شده بود "من یک فاحشه هستم" و نمونه ای دیگر از برخورد قضایی رژیم، درجه و حشیرگی و سبیت قوه قضائیه ج ۱۰. رامی رساند. زن دیگری باز، به خاطر اینکه روسریش اندکی بالا بوده در تهران بوسیله "خواهران و برادران" بازداشت می شود و جهت "ارشاد" بیشتر به زندان اوین هدایت می گردد. در آنجا گردانندگان جانی اوین، سران زن رادرسطلی پرازسوسک فرومی کنند و زن در جاسکته می کنند. آنها بیکه جان سالم از دست دژخیان اوین بدر می بردند، ملزمند، تصد نامه ای را که در آن قید شده است: "دیگرم فاحشه گری نخواهم کرد."

بامضایرسانند.

آری، اینست نتیجه مقدماتی تلاش برای احیا یک فرهنگ فسیل و قرون وسطایی. آنچه را که امروز حاملان این فرهنگ عرضه می کنند، چیزی نیست، جز آمیزه ای نگاندهند از توحش و رذالت. و اکنون داغ ننگی که بر سیمای آن می نشیند، به درازی تاریخ انسانی، نشان آن برپیشانی و لیسگریان کوراندیش خواه دماند. هرچند که دیرباز و نقطه پایانی بر این همه توحش و رذالت گذاشته خواهد شد.

گزارشی از اوین، آوردگاه شرف انسانی و درنده خویی حیوانی

اوین خون می طلبد!

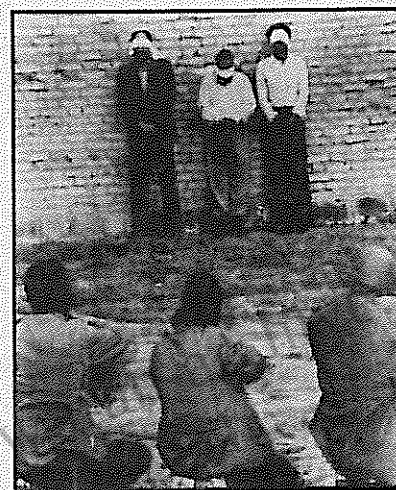
دراوین شیبی که مرابه داخل بنسداد فرستادند، با شماره کردن صدای تیرهای خلاص پی بردیم که ۲۳۰ نفر را اعدام کرده اند. هفته ای چند شب دراوین، همین قصه تکرار می شد. مغرب و ۳ هادر داخل زندان می پیچید و بعد صدای تیرهای خلاص: يك، دو، سه، ۴۰۰، بیست... سی... هفتاد... نه! این رشته را پایانی نیست! اوین از خون سیراب نمی شود. آنکه فرمان پی افکندن این اسارتگاه را داد، مقبرر ساخت که اوین، خون بطلبد. سازنده اوین، اکنون به دست تاریخ اعدام شده است و لسی مرده رنگ سیاهش، هنوز بر همان قراری که سه مطلوب او بود، می چرخد و برخاک منحوسش، خون می ریزد. خاک اوین، نفرین شده نیست. هیچ خاکی، چنین نیست. سخن، از يك نبرد تاریخی است و تدویم همین نبرد است که دیروز و امروز اوین را در راستای هم می نهد. سخن بر سر لگد کوب ساختن انقلاب است و ایثار بر سرای حفظ و تدویم انقلاب.

دیگر همگان می دانند که جمهوری اسلامی، اسامی اعدام شده هارا، اعلام نمی کنند. لا جوردی جلاد، يك روز در "حسینه"، ضمن اعتراف به این نکته، وقیحانه اظهار داشت: "این خواسته خود خانواده های معدومین است. آنها می گویند اسم بچه هایمان را، در روزنامه ها اعلام نکنید، تا ما پیش درو همسایه هایما، شرمند نشویم!"

دژخیمان، فرزندان خلق را دسته دسته به قربانگاه می فرستند، درخونریزی و جلادی، روی همه خونخواران و جلادان تاریخ راسفید می کند و آنگاه بایی شرمی تمام، مدعی می شوند تیرباران مخفیانه زندانیان، برای حفظ حرمت خانواده آنهاست. حقا که جمهوری اسلامی، وقاحت مجسم است!

شیوه اعدام کردن نیز دراوین، سبوی همه زندانیهای مخوف دیکتاتوریهایی تمام طول تاریخ است. دراوین، و دیگر کشتارگاههای رژیم، تا آخرین لحظه نیز، زندانی را شکنجه می کنند. بعضی از زندانیان را یکبار در برابر جوخه اعدام قرار می دهند. ابتدا در مقابل چشم آنان، دیگران را نشان ربه گلوله می بندند، بعد از آن می خواهند که اجساد تیرباران شده هارا جمع کنند. بعضی اوقات تنها به دست و پای زندانی شلیک می کنند تا جریشتی بکشد. در این حال از زندانی می خواهند خود را داخل کیسه حمل اجساد برود تا وقتی در داخل کیسه قرار گرفت، تیر خلاص را شلیک کنند. اوج جنایتکاری آدمکشهای اوین، وقتی است که زندانی را وای دارند و در "استخر"

بدود، تا آنها، در حالی که به نحو وحشیانه ای می خندند و فحاشی می کنند، با شلیک به درو بر او، محو سادیستیشان را ارضا کنند. در زندان اوین، من موارد زیادی رایبه چشم خودم دیده ام که برخی از زندانیان، حکمشان اعدام نبوده، ولی يك شب به سرافشان آمده اند، حکم جدید "دادگاه غیابی" را به دستشان داده، و روانه قربانگاهشان، ساخته اند.



"اعدام های اشتباهی"

وقتی که فرزندان خلق را، دسته دسته بر مبنای احکام "دادگاه" های يك دقیقه ای، به جوخه اعدام می بارانند، طبیعی است که پیش می آید، کسانی نیز تیرباران شوند که "حکم شان، اعدام نبوده است. دراوین، من موارد متعددی از اعدام های اشتباهی رایبه چشم خودم دیدم و یا این که از دیگران شنیدم. گاه پیش می آمد که برادر ریحای برادر تیرباران می شد و یا یک تنابسمی، سر یکی را بالای داری برد. "دادستانی" يك لیست، دست پاسداران می دهد. و آنرا که به زور خواندن و نوشتن می دانند، بر مبنای آن، به داخل بند می آیند و افراد را برای بردن به قربانگاه، بیرون می کنند. کسی حق پرس و جو ندارد.

تقریباً هر وقت کسی را می خواهند به هر دلیلی احضار کنند، پاسداری که به دنبالش زندانی می آید، در حالی که به نحو کیهانی، می خندد، داد می زند: "فلانی کیه؟ بیاد بیرون! غرلش خونده شده!" و زندانی تصویر می کند، واقعا او را می برند تا اعدام کنند. وقتی پاسدارهای آمدند تا اعدامی ها را ببرند، بقیه تا در اقل نمی گردند، خیالشان از بابت خودشان، آسوده نمی شد. پاسداری که معمولاً به "اتاق" مامی آمد، هر

وقت می خواست کسانی را با خود ببرد. برای اعدام یا هر کار دیگری لیستی را که در دست داشت باطمانینه می خواند. هر کسی را که نام می برد، دقیقه ای مکث می کرد و در چشمهای بقیه، خیره می شد. گاه وانمود می کرد که خودش دارد، انتخاب می کند. بعضی وقتها تنها هر به حواس پرتی می کرد. اسم يك نفر را می خواند و بعد می گفت: "نه! مثل این که يك نفر دیگر بود." و بعد نگاهش را در اتاق می چرخاند و يك دفعه داد می کشید: "هی! بد بخت! سرت را بالا کن ببینیم! مثل این که خودتی! بلند شو بیایا کافر!" و بعد خنده کیهانی می کرد و می گفت: "برو بتفرگ! فردا شب نوبت توست. ولی نکار يك متفق کم داریم! آنگاه دوباره به لیستی که در دست داشت، خیره می شد و می گفت: "آهان، پیدا کردم! نتوان یکی اتاقه. شانس آوردید. یکی از شمارابه جای او، به درک نفرستادم!" او حتی وقتی که می خواست از سلول خارج شود، با حالت کیهانی داد می زد: "اگر تعداد کافی نبود، می آم دو سه تا از شماها را می برم. منتظرم باشید!" پاسدارها معتقد بودند: "اگر کسی اشتباه اعدام شود، باعث خوشبختی اوست. این، باعث می شود سر از جهنم دریاورد و یکسروانه بهشت گردد!" در اواخر پاییز ۶۰، يك نوجوان پانزده ساله را به اتاق ما آوردند که من در اینجا اسم او را "علی" ذکر می کنم. علی را به این اتمام گرفته بودند که زیر برخی از آیه های کتاب قرآنی که داشته، خط کشیده و در حاشیه آن، جملاتی را نوشته بوده است. یکی از همسایه های حزب الهی خانه آنها، قرآن او را می بیند و باخاطر اختلافی که با خانواده وی داشته، جریسان را آب و تاب می دهد و به گوش مسجد محصل می رساند که "چه نشسته اید که اسلام از دست رفت! پسر فلانی بر کتاب خدا، حاشیه نوشته است!" مسجد محل نیز که این نوجوان، در آن، سمت مکی (تکبیر و در هنگام نماز جماعت) را داشته است، به خیال اینکه "نفوذی" گیر انداخته و فوجیان را به مقیمه محل گزارش می کند و آنها نیز بلافاصله می آیند، او را می گیرند و روانه اوین می سازند. يك روز علی را برای بازجویی احضار کردند و حدود ساعت ده شب، به "اتاق" برگردانند. وقتی که برگشت، دیدیم لبهایش خشک شده، رنگ صورتش پریده و حالت وحشت زده ای دارد. ابتدا خیال کردیم شکنجه اش کرده اند، ولی بالاخره خود او با صدایی گرفته و لرزان، جریان را بر بیان تعریف کرد: "بعد از این که بازجویی تمام شد، بازجوی دوم دستم را گرفت و کنار یک عده زندانی دیگر نشاند. بعد از مدتی چند نفر پاسدار آمدند و ما را سوار يك مینی بوس کردند. در داخل مینی بوس، از کسی که بغل دستم نشسته بود پرسیدم: "شعاعال کدام بند هستید؟" او جواب داد: "ما اعدامی هستیم!" فکر کردم شوخی می کند. همین سوال را از يك نفر

دیگر کردم . او هم جواب داد : " ما اعدامی هستیم ! بعد چند تا یشان شروع کردند به سرودخواندن و شعاردادن . من ترس سرتاپای وجودم را فرارگرفت . شسروع کردم به فریاد زدن . در همین هنگام مینی بوس را افتاد . من دیگر گریه می کردم و نعره می زدم . اما کسی به من توجه نداشت . پاسداری که بغل در نشسته بود ، به من فحش می داد و بیسه گریه های من ، می خندید . من دیدم نه ، راستی راستی دارم اعدام می شود ! پاهایم را به کف ماشین کوبیدم و با تمام وجود ، فریاد زدم . یک پاسدار که جلوی مینی بوس نشسته بود ، آمد عقب تا مرا ساکت کند . یقه اش را گرفتم و گفتم : " بابا من اعدامی نیستم ! هنوز دادگاه نرفتم ! " بالاخره با کلی قسم و آیه و عجز و التماس ، حاضر شد مرا برگرداند و در این مورد ، تحقیق کند . وقتی آن پاسدار ، بازجویی را پیدا کرد ، به او گفت : " این کافر می گاه اعدامی نیست ! راست می گاه ؟ " باز جو خندید و جواب داد : " آره ، بد بخت راست می گاه ! " و بعد دست مرا گرفت و گفت : " شانس آوردی ! اعدام از بغل گوشت رد شد . " واقعا هم شانس آوردم . نزدیک بود سوراخ سوراخم کنند ! "

"حاضری جو خه بشی؟"

در خیامانی که اوین و دیگر زندانهای جمهوری اسلامی را اداره می کنند ، بر مبنای خط ضد بشری ای که از سران رژیم گرفته اند ، وظیفه خود را مسخر انسانهای در بند می دانند و در همین راستاست که برخی از قربانیان این خط ضد انسانی را که عنوان " تواب " گرفته اند ، گاه و امی دارند که در اعدام یاران دیروز خویش ، شرکت جویند . در زیر مجرای دو نفر قرار گرفته در اینجا آنها را با اسامی نقی و غلام نام می برم . برای نشان دادن ابعاد دمنشی هایی که در اوین صورت می گیرد ، برایتان شرح می دهم : نقی حدود ۱۶ سال داشت . اهل روستاهای اطراف زنجان بود ، در فقر بزرگ شده بود ، سواد نداشت و فارسی را به سختی حرف می زد . او را که به هیچ گروهی وابسته نبود و اصلا از سیاست سر در نمی آورد ، برای هیچ و پوچ گرفته بودند . او به تهران آمده و بعد از مقداری این دروآن در زن ، برای کمک به خانواده و گذران زندگی خودش ، پادوی یک مغازه شده بود . پاسداران او را به این اتهام گرفته بودند که یک پاکت را (که گویا محتوی مقداری اعلامیه بوده است) از یک کسی از دوستان صاحب مغازه گرفته و به وی تحویل داده بود . جلادان او را مدت تهازه به بند و گمان می بردند که نقش بانی می کند . بالاخره برایش دو سال زندان بریده بودند . غلام نیز همسن و سال نقی بود . محصولی بود که گزارش کرده بود ند اعلامیه پخش کرده است . یک روز ، یکی از پاسداران ، به داخل اتاق " ما آمد و گفت : " به دو نفر احتیاج

کاملا طبیعی تیرباران تبدیل می سازند . من خود ، یکباره طور ناغی ، همراه با عده دیگری از زندانیان ، پای جو خه اعدام رفتیم که مجاری آن چنین است :

حدود یک ماه و نیم بعد از این که در این گرفتار شدیم ، یک شب پاسداران در سلول جمعی را باز کردند و فریاد زدند : " اعدامی ها شیبیان بیرون ! " و بعد اسامی تعدادی از زندانیان را خواندند که اسم من هم جزو آنها بود . بلند شدیم و باقیه بچه ها ، وداع کردیم . وداع تلخی بود . دست هم بند هایمان را محکم می فشردیم و بر چهره آنان ، بوسه می زدیم . برخی از بچه ها می گریستند . بعضی ها خشکشان زده بود . بعد از خروج از سلول ، چشمهای ما را بستند و دستور دادند که در یک صف ، بایستیم . من مخصوصا به این دستوری توجهی نکرده بودم . می دادم . دلم می خواست تشنه ایجاد کنم تا برای چند لحظه هم که شده ، مرگ را از یاد خود و دوستانم ببرم . یک پاسدار چند بار به من تکرار داد و بعد مرا آنچنان هل داد که محکم به یک نفر دیگر خوردم و هر دو نقش بر زمین شدیم . پاسدار دیگری آمد و با لگد به پهلوی من کوبید و داد زد : " بد بخت ! این دم آخر هم تا فرمائی می کنی ؟ " و بعد از من خواست که از جا برخیزم . خواستم بلند شوم ولی او مجددا با سرنویش به صورتم کوبید و باره من تعادل را از دست دادم و به زمین افتادم . یکی از رفقا شروع به اعتراض کرد . پاسدارها به طرف او متوجه شدند و عریضه کشیدند : " خفه شو ! وقتی تیربارانت کردیم می فهمی غرغر کردن یعنی چه ؟ بد بخت ! " رفیق ، شجاعانه جواب داد : " شهادت من من انقلاب را تیرباران می کنی نه ما را ! " یکی از پاسدارها کشیده محکمی به صورت او زد و گفت : " ببند دهن کیفتو ، کمونیستی شرف ! " هم تورا گوریه گور می کنیم و هم انقلابت را ! " بالاخره ما را از بند خارج کردند و سوار یک ماشین گمان ساختند . مینی بوس مقداری پیش رفت و بعد وارد یک جاده خاکی شد . حسن می کردم که داریم از تپه ای بالایی روی می یکی از بچه ها که خیلی جوان بود ، گریه می کرد . یکی دیگر به او دل داری می داد . یکی از بچه ها خواست سرود بخواند . یک نفر دیگر به پیش زد و گفت : " یک مقدار صبر کن ! شاید نمایشی باشد . " بالاخره مینی بوس ایستاد . پیاده شدیم . چشم بند من ، آن هنگام که از پاسدارها کتک می خوردم ، مقداری کنارتان بود . من مخصوصا آنرا مرتب نکرده بودم و حال تاحدودی می توانستم ، اطرافم را ببینم . در همین بوس را تعداد زیادی پاسدار مسلح گرفته بودند . در مقابلمان یک تپه بود . این همان تپه ای نیست که جزئی و یارانش را بر فراز آن تیرباران کردند ؟ شاید ! در یک آن ، این اندیشه از مغز گذشت . کوشش کردم که آن صحنه را در ذهنم مجسم کنم . دلم قصرت شد . بعد تا ویر دیگری را از خاطر گذراندم . رفقایم را ، دوستانم

داریم " و بعد نقی و غلام را صدا زد . وقت شام شد ، ولی آنها برنگشتند . ساعت هشت و نیم شب که به دستشویی رفتیم بودیم ، نقی را در داخل حمام دیدیم که سراپا خون آلود است ، رنگ رویش پریده و صدایش می لرزد . وقتی به داخل سلول برگشتیم ، نقی به سئوالا بچه هادراین مورد که برا وجه گذشته ، جواب نداد . انگار لال شده بود . هر چه هم که اصرار کردیم ، شام نخورد . گوشه ای دراز کشید و خوابید . ولی توی خواب ، پیوسته جیغ می کشید . چندین بار هم بیدار شد و گریه کرد . صبح که شد ، بالاخره به حرف آمد و ماجرای را که برا و غلام گذشته بود ، به این صورت حکایت کرد :

" من و غلام را از اینجا بایک ما بین به دادستانی بردند و بعد از هم جدا یان ساختند . در آنجا داد یار از من پرسید : " حاضری جو خه بشی ؟ " من ترسیدم و گریه کردم . او گفت : " حالا که نمی خواهی جو خه بشی ، پس برو در جمع کردن جنازه ها کمک کن ! " بعد مرا سوار یک ماشین کردند و بردند به محلی که در آن عدا می پاسدار نشسته و به طرف سیده نفر دختر و پسر چشم بسته ، قراول رفته بودند . بغل دست هر پاسداری ، یک نفر زندانی قرار داشت که موظف بود ماشه را بچکاند . غلام نیز جزو آنها بود . بعضی از اعدامی ها شعار می دادند . آنها خیلی دلار بودند . فرمان آتش که داده شد ، همه شلیک کردند . تیرباران شده ها به روی زمین افتادند و شروع کردند غلت زدن به این طرف و آن طرف . همه جا را خون گرفته بود . بعد پاسدارها رفتند و تیرهای خلاص را زدند . من چشمهایم داشت از حدقه در می آمد . به یکی از دخترها که بایک تیر نمرد و هنوز این و رو آن در غلت می زد ، دوبار شلیک کردند . من سرم گیج رفت . حالم داشت بهم می خورد . ولی ترسیدم به دستور پاسدارها که داد زدند : " جنازه ها را بریزید داخل ماشین ! " گوش نکنم . ماشین ، یک بنز خاوری بود که به کامیونهای حمل گوشت می مانست . جنازه ها را بغل کردیم و داخل ماشین انداختیم . بعد از تمام شدن کار ، ما را سوار کردند و به اینجا برگردانند . وقتی داخل بند شدیم ، غلام به من گفت : " من دیگر به اتفاق شعاعی آمیم ! از بچه ها خجالت می کشم " و بعد خیلی التماس کرد تا پاسدارها ، حاضر شدند جای او را عوض کنند . "

اعدام های نمایشی : ضد انسانی ترین نوع شکنجه های روانی

در اوین و دیگر شکنجه گاههای جمهوری اسلامی ، بسیاری از زندانیان ، چند بار اعدام شده اند . جلادان برای شکستن مقاومت زندانی و ملموس کردن مساله مرگ برای او ، نشان دادن این که جمهوری اسلامی آدم کشتن برایش مثل آب خوردن است و بالاخره سنجش روحیه زندانی و پی بردن به عکس العمل اسیر که گمان می برند نقش بازی می کند در برابر جو خه اعدام ، گاه زندانی را به سوژه یک نمایش

“حیدر، حیدر...!” يك شعار پر معنی

کمیت و شهرانی در صدد متفرق ساختن مردم می آیند. مردم به تدبیر شعار “حیدر، حیدر...!” را دم می گیرند و چنان یورش می آورند که در مسجد از جا کنده می شود.

— اخیراً مدیریت کارخانه ایرانا تصمیم می گیرد که به بهانه های گوناگون بر ساعت کار بیفزاید. کارگران خشمگینانه نسبت به این تصمیم، اعتراض می کنند و در حالی که متحدان شعار می دادند، روانه خیابان می شوند. یکی از شعارهای کارگران بویژه در آغاز اجتماعشان “حیدر، حیدر...!” بوده است.

ما در زمینه استفاده از شعار “حیدر، حیدر...!” در کارخانه ها، در صف های مربوط به خرید مایحتاج عمومی و در اجتماعات مختلفی که، نیروهای سرکوبگر رژیم را در مقابل خود می بینند، شهرهای متعددی داریم که از میان آنها به ذکر چهار نمونه فوق، بسنده کردیم.

جمع بند همه خبرهای مذکور نشان می دهد که در شعار “حیدر، حیدر...!” بایست ویژگی هایی وجود داشته باشد که اینسان مورد اقبال عمومی قرار گرفته است. این ویژگی ها کدامند؟

۱— شعار “حیدر، حیدر...!” در حرکت های مطالباتی مطرح شده ولی خود يك شعار مطالباتی نیست. این شعار، يك شعار سیاسی است، ادعای مایست بر علیه حکومتگرانی که در ستمگری روی حکام مغول را هم سفید کرده اند.

۲— شعار “حیدر، حیدر...!” يك شعار تعرضی است و یا دقیقتر بگوییم شعار دعوت به تعرض است. شعاری است که مخاطب خود را فرامی خواند تا دیگر به ستم و سرکوب تن ندهد و به يك حرکت جمعی بپیوندد.

۳— شعار “حیدر، حیدر...!” شعاری است که جمع آن را سر می دهد و ناظر بر تدارك يك جمعیت است. این شعار بر ضرورت اجتماع و اتحاد، تکیه دارد.

۴— شعار “حیدر، حیدر...!” تشریف است ولی مستقیم نیست، صریح است ولی با يك پوشش همراه است.

۵— شعار “حیدر، حیدر...!” برگرفته از روایات، فرهنگ و خلق و خوی ملت است.

بمیک اعتبار “حیدر، حیدر...!” يك شعار نیست. دقیقتر آن است که آنرا نه يك شعار “بلکه يك “علامت” بدانیم که قریباً فراموش خواهد شد و جای خود را به شعارهای شقاقت و علایم روشنتری خواهد داد. به “حیدر، حیدر...!” باید به مثابه آئینه ای برای باز نمودن سطح جنبش نگرست. جنبشی که هر آن گسترده می شود و پتانسیل آن تا به حدی است که در آن هر خواسته مطالباتی، سرعاً يك بار سیاسی تعرضی می یابد.

نوده های زحمتکش ایران، در جریان حرکت انقلابی ۵۶-۵۷ شکلهای و شیوه های از خیزش گسترده مردمی را ارائه کردند که در نوع خود کم نظیر بود و در دفتر انقلابات جهانسی جایگاه ویژه ای یافته اند. هم اکنون زحمتکشان میهن ما که پی برده اند میوه چینان قیام بسنه انقلاب پشت کرده و دستاوردهای آنرا یکی بعد از دیگری لگد کوب می سازند، برای اعتراض به سیاست های ضد مردمی رژیم، برای مقابله با راهی که متضمن ابقا و احیای مواضع امپریالیسم و سرمایه داری وابسته در ایران است و برای مقابله با اقدامات سرکوبگرانه و ترور و حفران موجود از شیوه های استفاده می کنند که در تاریخ مبارزات ملتها در شرایط ترور و خفقان، شکست انقلاب و پدید آمدن يك خیزش نهین نیز جایگاه برجسته ای خواهد یافت.

بررسی دقیق این شیوه ها که در بسیاری از موارد خود بخودی اتخاذ می شوند، یکی از مهمترین وظایف نیروهای انقلابی است. تنها با توجه عمیق به شکلهای و شعارهای حرکات اعتراضی خلق می توان در جهت ارتقای آنها حرکت کرد. دقت بر روی شیوه ای که مردم، هم اکنون در حرکات اعتراضات خود به کار می بندند بهترین معیار برای شناختن پتانسیل جنبش و سمت و سوی آن است. ما در زیر ابتدا چند خبر از حرکات اعتراضی اخیر در می کنیم و سپس شعار مشترک در آنها را مورد يك بررسی مختصر قرار می دهیم.

— در روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت ماه) امسال خلخال در کارخانه ایران ناسیونال سخنرانی داشت. کارگران به اجبار و با اکراه در این جلسه حاضر می شوند. آنها برای این که ناراضی خود را از تعطیل شدن این روز و تنفر خود را نسبت به مبلغین رژیم و سیاست های ضد کارگری حکومت بروز دهند همگی به تدبیر دم می گیرند و شعار “حیدر، حیدر، الله اکبر، مرگ بر ستمگر” را تکرار می کنند. لازم به توضیح است که تکرار نام حیدر در سریال “سربداران” که اخیراً در تلویزیون به نمایش گذاشته شده، شاخص سر آغاز يك قیام و پیوستن دهقانان و زحمتکشان به يك حرکت خلقی بسر علیه خان مغول است.

— در تاریخ ۲۲ فروردین ماه امسال کارگران کارخانه لولم سازی و ماشین سازی ایران به دنبال زمینه مساعدی که از درگیری بیمن انجمن اسلامی و مدیریت کارخانه فراهم می شود، دست از کار می کشند و دست به تظاهراتی می زنند که منجر به فرار مدیران کارخانه می شود. شعار کارگران “حیدر، حیدر...!” بوده است. — در اردیبهشت ماه امسال در شهر اهواز از متقاضیان ساعت مچی با نرخ دولتی خواسته می شود که به دفتر مسجد خیابان طالقانی رجوع کرده و نام خود را ثبت کنند. حدود دو هزار نفر در مسجد ازدحام می کنند و يك شب را در مسجد می گذرانند. فردای آن شب

نقشه از صفحه ۷

از، محتاطانه را، روزهای انقلاب را، تلاش بچه هارا، زحمتکشانی را که در کنارشان بسزنگ شده بودند. هی! تونده می مانی مرد اثبت است برجیده عالم دوام ما در این حال پاسدارها، مرتب کلنگدن می زدند و کمری می خواندند: “جرامزاده های کافر، کارتان تمام است!” من دلم می خواست فریاد بزنم که “نه!” کارها تمام نیست! اما چنان مجذوب آن صحنه شده بودم که دهانم باز نمی شد. آن هنگام فقط يك اندیشه داشتم: کارها را بالای تپه می بردند تا يك بار دیگر تهران را تاشا کنیم. تهران این شهر بزرگ و پر تپش را! یاد تظاهرات تهران افتادم در زمان انقلاب و بعد از آن میتینگ های سازمان. دلم می خواست نزد يك آن رفیقم بودم که به پاسدارها گفته بود: “شهادت راضل انقلاب را تیرباران می کنید.” حسن می کردم لازم است به او بگویم: “رفیق! انقلاب زخم برمی دارد، ولی نمی میرد!” در این اندیشه بودم که یکی از بچه ها فریاد زد: “جرا بیکار نشسته اید؟ زود باشید خلاصان کنید!” حرف او تمام نشده بود که يك پاسدار، با قنداق تفنگ، خوابانند روی سینه اش! او نقش بر زمین شد. پاسدار لگد دیگری به او زد و نفسش را در سینه اش بند آورد. حدود نیم ساعت به همین منوال گذشت. اما چه نیم ساعتی؟! يك قرن بود! همه گویا طلسم شده بودیم. کسی حرف نمی زد. تنها صدای کلنگدن گاه و بیگاه پاسدارها، آن سکوت سنگین را می شکست. از فراتر تپه با دخکی می وزید. حسن می کردم خیلی سبک شده ام. با دیگر یارانی که در کنارم ایستاد بودند، احساس یگانگی عجیبی می کردم. حسن می کردم همه ما يك تن هستیم و اکنون يك اندیشه از خاطر همه مان می گذرد. من به فکر آن افتاده بودم که به نهی آن سکوت جادویی را بشکنم که ناگهان یکی از پاسدارها گفت: “راه بیفتید جرمزاده ها!” راه افتادیم. مقداری که جلو رفتیم يك ساختمان نو ساز رسیدیم. وار در آن شدیم. در آنجا ما را به داخل يك اتاق، هل دادند. پارچه هارا که از جلوی چشمان کنارت زدیم، هريك لحظاتی طولانی به دیگران نگرستیم. کسی حرف نمی زد. دهانمان خشک شده بود. هريك در گوشه ای چمباته زدیم. رفیقی کسه می خواست در مورد جاودانگی انقلاب با او حرف بزنم، رو برهم نشسته بود. به من لبخند می زد. پاشدم کنارش نشستم. دستش را در دستم گرفتم و در گوشش زمزمه کردم: “انقلاب را تیرباران می کنند! اما انقلاب نمی میرد! زخم برمی دارد و ولی زنده می ماند!” در همین لحظه صدای رگبار جوخه اندام، ما را دچار حالتی مثل برق زده ها کرد. چند نفر زدند زیر کمره. رفیقم شروع به شمارش تیرهای خلاص کرد. من دوباره، تکرار کردم: “انقلاب زخم برمی دارد، اما نمی میرد!” او گفت: “سی نفر!” و من با صدای خفه ای شروع به خواندن کردم.

به قلب پر خون، این ملت

نگیرد این شعله خاموشی...

در حاشیه

روحانیون نباید
هوس نوشیدن شربت شهادت را
داشته باشند

امام جمعه باختران خطاب به آخوندهای حوزه علمیه این شهر :

"راهی را که شما انتخاب کردید، حتی از راه شهیدامهرت است. گاهی آدم هوس می‌کند به جبهه برود ولی ارزش این از جبهه بیشتر است برای این که راه شهیدامنتهی به دم است (ریختن خون) شهید می‌شود." (جمهوری اسلامی - ۱۶ تیر)

نبوغ و جنون

● وقتی که نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی، مقدار زیادی از وقت دوش را روی مسائل مختلفی مثل تورم می‌گذرانند، باید چند برابر این اوقات را روی جنگ که به وجود آورده این تورم است، صرف نمایند و در جهت پیشبرد بهتر جنگ با سپاه و ارتش و دیگر نهادها تلاش کنند. (محمد امین عفری نماینده آبادان - کیهان ۲۷ تیر)

● نظریه این که اصل جنگ در افزایش یا کاهش تورم، موثر است، لذا برای مبارزه با تورم باید جنگ را همچنان مساله اصلی قلمداد کرد تا با حل پیروزمندانه جنگ، بتوان اقدام موثری در کاهش تورم داشت. (عباسعلی بهار نماینده ساری - جمهوری اسلامی ۲ مرداد)

"ماورای ماده" که نشد،

"ماورای بحار" که هست!

توسل جنتی یکی از فقهای شورای نگهبان به "ماورای ماده" برای شکستن بن پست فعلی در جبهه‌های جنگ:

"آنچه که می‌تواند آینده انقلاب ما را تعیین کند، مساله جنگ می‌باشد که قرار و تشبیهایی داشته و پیشرفتهایی حاصل گردیده است. در مورد این مساله سرنوشت ساز، از ابعاد مختلف می‌توان بررسی کرد. ولی نقطه اصلی که باید بررسی کنیم، این است که ما باید از ماورای ماده، یعنی خدا کمک بخواهیم و روی محاسبات معمولی و سیاسی تکیه نکنیم." (آزادگان - ۱۶ تیر)

طفل نابغه

اخیرا فهیم کرمانی نماینده کرمان و رئیس کمیسیون اصل ۹۰ در طی يك مصاحبه اختصاصی با کیهان اعلام کرده است "مجلس دوم همچون طفل نوزادی است که هنوز نه به راه افتاده و نه

به حرف. باید آن را تقویت کنیم تا ببینیم به چه طریق و چه راهی است و بعد در مورد آن گفتگو و قضاوت کنیم."

به اعتقاد ما آقای فهیم کرمانی، شکسته نفسی می‌فرمایند، مجلس دوم طفلی است که یکشنبه ره صد ناله رفته است و دیگر به شورا ی نگهبان نیز نیاز ندارد تا دستش را بگیرد و پیاپی ببرد و یا يك حرف و دو حرف بر زبانش، الفاظ نهد تا گفتن بیاموزد.

تصمیم با بالایی هاست،

تقصیر با پایینی ها

حمیدی نماینده همدان در مجلس: "شکی نیست که هر قدر به مسئولان رد بالا اعتقاد داشته باشیم ولی مسلما در رده های پایین، افرادی وجود دارند که در آب و هوای دوران طاغوت رشد کرده و احیانا امروز مطابق مصلحت رنگ عوض کرده اند...."

ما در درجه اول خود را موظف می‌دانیم ناصحانه و مشفقانه این مطالب را به همان مسئول تذکر دهیم، ولی هنگامی که ترتیب اثر ندادند و یا احیانا ما را بالاتر درگیر کنند بگویند دستور از بالاست تکلیف ما چیست؟ (کیهان - ۱۸ تیر)

تجاهل

یوودی ساوچی نماینده ساوه در مجلس: "در شرایط کمبود و سایل و لوازم زندگی و وجود سهممندی، چرا تحت عنوان نهادها و ارگانها، اشیاء و کالاها و لوازمی را که به سختی باید به دست مردم برسد، به بعضی کارمندان عالی رتبه می‌دهند؟" (کیهان - ۱۶ تیر)

یکی از دستاوردهای
"انقلاب فرهنگی"

وزیر فرهنگ و آموزش عالی:

"ما از زمان تعطیل دانشگاهها تا کنون حدود ۳۵۰۰ استاد دانشگاهی را به شکلهای مختلف از جمله بازنشسته، بازخرید و غیره از دست داده ایم، در حالی که در مقابل این تعداد، تنها توانستیم رقمی کمتر از هزار نفر را جایگزین کنیم." (کیهان - ۱۹ تیر)

تحقیقات یا تبلیغات

بعد از مضحکه انقلاب فرهنگی، جمهوری اسلامی برای اینکه وانمود سازد نایبها و دانشمندان دانشگاهها را دیگر ریسست در اختیار تحقیقات علمی قرار داده اند و پشت سر هم اکتشاف و اختراع می‌کنند، مدت‌ها در این مورد تبلیغ کرد. نیا، روش کمخود قبلا با اصطلاح استاد دانشگاه بوده است و حال بر سر است نمایندگان مجلس نشسته و از وضعیت کنونی آن تحقیقات علمی ادعایی بخوبی اطلاع دارد، اخیرا در مجلس به دلیل برخی حساب و بغض هادست محققین دانشمند رژیم رابه صورت

زیر می‌کنند. این نمی‌داند بر طبق چه اصولی تحقیقات در دانشگاهها، به عهده این ارگان دانشجویی (جهاد دانشگاهی) قرار گرفته است و بودجه کافی و بدون حساب و کتاب در اختیار آنهاست

و بعد هم با تبلیغات زیاد در رسانه های گروهی تحقیقات انجام شده آنها را بی عیب و نقص و موفق اعلام می‌کند. آیا باین روش، تحقیقات اصولی و مورد نیاز کشور در دانشگاهها، از بین نخواهد رفت؟" (کیهان - ۳۰ تیر)

بازار در برابر پاساژ

اخیرا بنا بر تصمیم شهرداران سراسر کشور احداث پاساژ در همه شهرها ممنوع شده است. دلیلی که برای این تصمیم ارایه شده بسیار شنیدنی است. شهرداران صفهان در این مورد گفته است: "این تصمیم به لحاظ نقش مخربی است که شهرسازی غربی با دستهای که سابقا در کار بوده است به ما تحمیل کرده و اینکار بیشتر به خاطر برهم زدن بازار بازرچه های سنتی مابوده است که سیستم تجاری ما را به عهده داشتند." (کیهان - ۲۸ تیر)

يك "سیندرلا"ی دیگر

کیهان ۱۷ تیرماه از دستگیری اعضای يك باند تبهکاری که آنان نیز همچون گشت سیندرلا، به مقابله الفئانی کمیته و سپاه عمل می‌کرده اند، خبر می‌دهد. اینان نیز آگهی به فرض محال خودشان پاسدار نباشند بلکه تقلید از برادران پاسدارشان در حالی که کارت و احکام آنها را به همراه داشته اند، شبانه به خانه مردم می‌ریخته و اموال آنان را به غارت می‌بردند.

انجمن های اسلامی

یکی از ارکان "ساواما"

جنتی عضو فقهای شورای نگهبان و سرپرست سازمان تبلیغات اسلامی:

"من معتقدم که انجمن های اسلامی در حکم چشم، گوش و بازو برای انقلاب (بخوان ساواما) می‌توانند باشد. اینها خدمتگزارانی هستند که بدون چشم داشت حقوق، خود بخود در خدمت انقلاب (ساواما) قرار دارند و می‌توانند توطئه ها و خطوط انحرافی را کشف بکنند و در مقابل آن، درحد و وظیفه ای که دارند و درحد و مقرراتی که وجود دارد بتوانند راه حل هایی پیدا کنند. این نهاد باید تقویت بشود و به عنوان يك نیروی ذخیره و احتیاط، برای انقلاب (ساواما) محفوظ بماند." (اطلاعات - ۱۹ تیر)

مشت نمونه خروار

معماری نماینده اهر:

"۱۳۰۰ روستای منطقه ما (اهر) يك دامپزشك ندارد و از طرف دیگر برای ۷۰۰ تراکتور منطقه در طول ۲ سال ۹ حلقه لاستیک فرستاده اند، آیا این رسیدگی به وضعیت کشاورزان است؟"

مادر ۱۳۰۰ روستایک پزشک نداریم. دکترهای بنگلادشی را هم که فرستاده اند مدا باید بالال بازی با آنها صحبت کرد." (کیهان - ۱۸ تیر)

همبستگی "کنفدراسیون کارگران پاکستان" باطبقه کارگرونیروهای انقلابی ایران

بسم الله

ماستایم
دست را بروی زمین بگذر
مین چوب که گرفتاری آرمی اردو
بدنی که تو «دانی خاندان می گاری
فردا،
در حیات خانه همسایه نیز می خواهد
نیم بهاری
عطرش را می پراکند در سراسر زمین
ریشه اش
از قلب خاک خواهد گذشت
دلقب خواهد زد
هزاران فرزندش آسود
ده صخره ای عجب می کند
به ششایی که کرده می ماند
فردا با تو
میله ها داغ لغت خورده،
آوازهای بهاری را بخوانند

☆
ماستایم
اگر پیونده
در ششایی بید کنار پیچره
غوغانی کند
با تو
دقتی که از سر زمینهای دور میگذرد
گلهای سرخ فراوان می چیند
تا دقتی به خانه ما سر کشد
دانش را بشاید بگوید:
نهان می کشید
خونی از فریاد آورده ام
شما
تنبه کنید!
م. ر. ر. ر.

امپریالیسم هرگز از توطئه بر علیه خلقهای انقلابی، دست نمی کشد. یکی از بزرگترین توطئه های امپریالیسم و متاسفانه توطئه موفقی او، جنگ ایران و عراق است که حاصل آن جز مرگ و ستم و خرابی برای هردولت و تقویت مواضع امپریالیسم و ارتجاع داخلی نبوده است. مردم پاکستان، ارتجاع ایران را که برادرمه جنگ، پافشاری می نماید، محکوم می کنند. کارگران پاکستان عمیقاً نگران پیامدهای تحولات پس از بهمن ۶۱ هستند که در آن دستگیریهایی وسیعی از میان انقلابیون تودهای و فدایی صورت گرفت. انقلابیونی که در زمره درهیم کوبندگان ستونهای حکومتی بودند که با سرنگونی آن، حکام کنونی به قدرت رسیدند. مردم پاکستان این تحولات را به عنوان تجلی فساد یک عمل ننگین و خیانت آشکاره انقلاب و بانام انقلاب، می بینند.

... ما کارگران پاکستان خواهان آنیم که اجازه دهند ارگانهای بین المللی از زندانیان انقلابی دیدار به عمل آورند. ما خواستار آزادی همه انقلابیون و نیروهای دموکرات و پایان بخشیدن به جریان کثیف محاکمه انقلابیون که همان محاکمه انقلاب است، هستیم. ما مردم پاکستان، از همه نیروهای انقلابی، دموکراتیک و ملی ایرانی درخواست داریم به اختلافات میان خود، پایان دهند و برای رساندن مبارزه به سرانجامی پیروز، متحد شوند.

"کار" و "نامه مردم" در جشن حزب کمونیست فرانسه

جشن حزب کمونیست فرانسه (فدراسیون مونیولیو) امسال با شکوه تمام در پایاد "برگزار شد.

در این جشن، عرقای نیز به حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت) اختصاص داشت. این غرفه که با آرمهای "کار" و "نامه مردم" و شعارهایی علیه رژیم اختناق و سرکوب برای آزادی زندانیان سیاسی ایران و قطع جنگ خائنان سوز ایران و عراق تزئین شده بود، مورد بازدید افراد شرکت کننده در این جشن قرار گرفت. بازدید کنندگان از غرفه ایران، تعداد کثیری کارت اعتراضی علیه اختناق، سرکوب و دمدشانه حاکمان تاریک اندیش، ۱۰ امضا کردند و همبستگی خود با مردم زخمکش میهنان و نیروهای انقلابی وفادار به آماجهای انقلاب را ابراز کردند.

سیاهکاریهای حاکمیت جمهوری اسلامی، نفرت و انزجار عمیقی را در میان همه نیروهای انقلابی و مترقی جهان، برانگیخته است. در این میان بویژه حمایت و پشتیبانی احزاب، اتحادیه ها و سندیکاها و کارگری در چهار گوشه جهان از نیروهای انقلابی و مترقی ایران، بسیار روآورین بوده است. اخیراً از سوی دبیر "فدراسیون کارگران پاکستان" و نیز دبیر تشکلاتی آن، بیانیه هایی در این رابطه صادر شده است که بخشهایی از آنها را در زیر درج می کنیم:

★ رفیق عزاز نظیر در بیانیه مطبوعاتی که در مورد تحولات اخیر در ایران انتشار یافته است ضمن اشاره به لگد کوب ساختن دستاوردهای انقلاب بهمن از سوی حاکمیت خیانت به آماجهای انقلاب را، یکی از پیامدهای "بهره جستن رژیم از شیوه هایی کثیف برای دو رنگ داشتن مردم از فرایند دموکراتیک"، دانسته است. به گفته رفیق نظیر، "میهن پرستانی که در زیر پرچم حزب شونده ایران و فدائیان خلق ایران (اکثريت) بیشترین فداکاریها را در طی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی به انجام رسانده و دارای ریشه های عمیقی در میان طبقه کارگر و توده های مردم ایران هستند"، به دنباله غلبه ارتجاع "به منظور حفظ منافع امپریالیسم و سرمایه داری، مورد شکنجه قرار گرفته و بسه زندان افکنده می شوند."

بخشهایی از این بیانیه به جنگ و تاکید حاکمیت ایران در تداوم آن اختصاص دارد. در این رابطه گفته می شود: "تداوم جنگ، زمینه لازم را برای عناصر مرتجع هیات حاکمه فراهم می آورد تا هر چه بیشتر به استقلال و عدالت اجتماعی، پشت کنند."

در پایان بیانیه آمده است: "ما پشتیبان کامل خود را از طبقه کارگرایان، اعلام داشته و خواستاریم که این جنگ کثیف فوراً خاتمه یابد، همه زندانیان سیاسی آزاد گردند، روند دموکراتیک واقعی کشور، دوباره از سر گرفته شود و نمایندگان سازمانهای بین المللی، اجازه یابند وضعیت زندانها را بررسی کنند." ★ از طرف دبیر تشکلاتی فدراسیون کارگران پاکستان نیز بیانیه ای صادر شده که بخشهایی از آن بدین قرار است:

"کارگران و زحمتکشان پاکستان از طریق سازمانهای گوناگون خود، انقلاب ایران را در سینه دم پیرویش، خوشامد گفتند. ما زمانی از انقلاب استقبال کردیم که آنان که امروز در کشور ما سرگرم نشان دادن "اخوت اسلامی" خود هستند، این انقلاب را "توفان سرخ" خواندند و در جهت وارونه جلوه دادن آن، کوشیدند.



رویدادهای جهان

طرح جدید اتحاد شوروی برای خاور نزدیک

دولت اتحاد شوروی در روز یکشنبه ۲۹ ژوئیه پیشنهاد های جدیدی برای یک راه حل همه جانبه در خاور نزدیک ارائه نمود. طبق این پیشنهاد، در صورت موافقت سازمان آزاد بیخشن فلسطین، طبق طرح کنفرانس سران کشورهای عربی در فاس، اسرائیل می بایستی طی مدت زمان کوتاهی - حداکثر چند ماه منطقه کرانه غربی رود اردن و نوار غزه را تحت کنترل سازمان ملل متحد قرار دهد.

برای تحقق این راه حل، بایست تضمین های لازم بین المللی تعیین گردیده و مورد قبول واقع شوند. اتحاد شوروی پیشنهاد نموده است که وظیفه تضمین اجرایی این طرح را اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد و یا کل این شورا، به عهده بگیرند. اتحاد شوروی به سهم خود، برای این امر اعلام آمادگی می نماید. در طرح اتحاد شوروی، تشکیل کنفرانس بین المللی در باره - خاور نزدیک بمنظور دستیابی به یک راه حل اساسی پیش بینینی شده است. در این کنفرانس، که تحت نظارت سازمان ملل متحد برگزار می گردد، بایست علاوه بر اسرائیل و کشورهای عربی هم مرز با آن - سوریه، اردن، مصر و لبنان سازمان آزاد بیخشن فلسطین نیز شرکت داشته باشد.

سلاح شیمیایی "سیا"

برای "حزب اسلامی افغانستان"

روزنامه افغانی "هیواد" اخباردارکی را منتشر ساخت که حاکی از تحویل سلاح های شیمیایی از سوی سرویس جاسوسی آمریکا، "سیا" به ضد انقلابیون افغانی است. یکی از این مدارک، دستورالعمل سیا خطاب به "حزب اسلامی افغانستان" است که در آن، از جمله آمده است: "... به اطلاع شما می رسانیم که بزودی محموله بزرگی از سلاح های مختلف، از قبیل تنگ های بدون لگد، ملس های خود کار فوق سنگین، موشک، مین و نارنجک های شیمیایی به شما تحویل داده خواهد شد. برای کاربرد صحیح سلاح های شیمیایی، فرمانده هر گروه بایست راهنمایی های لازم را از متخصصین آمریکایی و چینی بگیرد."

نیکاراگوئه در تدارک انتخابات

تدارک انتخابات قریبالوقوع در نیکاراگوئه علیرغم کارشکنی های ضد انقلابیون و بورژوازی لیبرال، ادامه دارد. دانیل اورنگا، هماهنگ کننده شورای

دولتی نیکاراگوئه اعلام کرد گروه مخالف راستگرایی "اتحاد دمکراتیک" بدین علت از شرکت در انتخابات چشم پوشی نموده که از شکست انتخاباتی هراس دارد. اورنگا افزود "آرتورو کروز"، کاندیدای این گروه، بنا به دستور کاخ سفید وارد نیکاراگوئه شده تا در انتخابات کارشکنی کند، و گواهی برای این مدعا نیز خود داری وی از محکوم کردن تجاوزات دولت آمریکا به نیکاراگوئه است.

رهبر نیکاراگوئه بار دیگر هرگونه مذاکره با باند های ضد انقلابی متشکل از اعضای سابق گارد ملی سوموزا را رد کرد. مردم نیکاراگوئه وسیعاً در مراکز انتخاباتی ثبت نام می کنند. تا روز انتخابات که چهارم نوامبر خواهد بود، انتظار می رود اکثریت قریب به اتفاق ۱/۲ میلیون نفر دارای حق رای در این کشور، نام خود را وارد فهرست انتخاب کنندگان نمایند.

رهبر حزب کمونیست شیلی: تضعیف دیکتاتوری پینوشه بازگشت ناپذیر است

رفیق لویس کوروالان دبیر کل حزب کمونیست شیلی، طی مصاحبه ای با روزنامه "نویس د وچلاند"، ارگان حزب سوسیالیست متحد آلمان، مطالبی درباره کنفرانس کشوری اخیر حزب کمونیست شیلی که اخیراً تحت شرایط بیگرد شدید پلیسی در داخل کشور برگزار شد، عنوان نمود. رفیق کوروالان گفت تضعیف دیکتاتوری پینوشه و به تبع آن، گسترش امکانات برای سرنگونی آن، امری بازگشت ناپذیر است. وی تاکید کرد کنفرانس اخیر حزب، نخستین گردهمایی از این نوع تحت شرایط سلطه فاشیسم بود. در این کنفرانس، حدود صد نفر شرکت کردند. گروهی از این رفقا، از فعالین داخل کشور و برخی، نماینده سازمان های حزبی خارج از کشور بودند. رهبر حزب کمونیست شیلی افزود: "این واقعه هم در تاریخ حزب ما و هم در تاریخ مبارزات مردم شیلی علیه دیکتاتور، فاشیستی ثبت خواهد شد." رفیق کوروالان "سیاست فضای باز" را که رژیم پینوشه تحت فشار و یا به توصیه محافظان آمریکایی در پیش گرفته، یک قریب خواند. طبق این طرح، قانون اساسی فاشیستی بقوت خود باقی مانده، و احزاب بورژوازی به شرط رسمیت شناختن آن، اجازه فعالیت و سپس شرکت در انتخابات بمنظور تشکیل یک مجلس نمایشی خواهند یافت. دبیر کل حزب کمونیست شیلی در این باره می گوید: "می کوشند از طریق بزرگ کردن رژیم و دست و پا نمودن پایه های جدید برای آن، راه حلی بیابند." اما طبق گفته کوروالان، اجرای چنین نقشه های وضعیت بحرانی کشور را تغییر نخواهد داد، زیرا "هیچگونه عمل جراحی پلاستیک در مورد رژیم، نمی تواند نارضایتی توده های مردم را از میسان ببرد. روند اوضاع بخود خصلت بازگشت ناپذیری

گرفته است."

رهبر حزب کمونیست شیلی اظهار داشت تلاش پینوشه برای انزوای حزب کمونیست شیلی محکوم به شکست است، چرا که این حزب، جزئی از واقعیات زندگی در شیلی است و "میلیونها تن از هموطنان ما، با زندگی و پیکار هزاران کمونیست بخوشی آشنا هستند، و نیک می دانند که ما کیستیم، از کجا می آئیم و به کجا می رویم."

فرازی دیگر از سیر تعالی زنان در سوسیالیسم

یک زن فضا نورد برای اولین بار در جهان، یاد رفقای لایتناهی گذاشت. وی کسبه سو و تلو ناسا و یچسکا یا نام دارد بعد از این که ایستگاه اصلی سالوت ۷ شوروی را ترک کرد، به مدت ۳ ساعت و ۳۵ دقیقه به همراه ولادیمیر جانیکیف آزمایش های تکنولوژیکی منحصربه فردی را انجام داد. هدف از این آزمایش ها، پی ریزی تکنولوژی آینده برای ساختمان سیستم های بزرگ در مدارهای نزدیک به کره زمین است. نام سو و تلو ناسا و یچسکا یا اکنون در کنار نام والیتنا تر شکو و اقرار گرفته است که با اقامت ۳ روزه خود در فضا در سال ۱۹۹۳ جلوه ای دیگری از این حقیقت را در معرض دید همه جهانیان قرار داد که در پرتو سوسیالیسم، زنان به عالی ترین مدار رشد و تعالی می رسند و هیچ مانعی برای فعالیت های اجتماعی و علمی آنها وجود ندارد.



فعالیت شرکت روز افزون زنان در همешئون اجتماعی اولین کشور سوسیالیستی جهان، به حدی چشمگیر است، که در بسیاری از موارد عنوان "نخستین" را به خود، اختصاص داده اند. آنها فعالانه در ساختمان سوسیالیسم شرکت می جویند، در همه عرصه های سیاسی و اجتماعی قابلیت های خود را بروز می دهند و در زمینه تحقیقات علمی نیز به مدارج درخشانی دست می یابند. والیتنا تر شکو و نخستین زن فضا نورد جهان، که در آغاز یک کارگر نساجی بود، اکنون عضو شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و رئیس کمیته زنان شوروی است. او شاخص زن در سوسیالیسم است.

۶۵ سال پیش لنین رهبر کبیر پروتلاریای جهان و بنیانگذار نخستین کشور سوسیالیستی برهمنای یک دیکتاتور تاریخی با قطعیت گفت "قدرت شوراها را آتجایی نه قدرت زمینگشان است از همان روزهای نخستین حیات خود، روش قاطعی درباره قوانین مربوط به زنان در پیش گرفته است. در جمهوری شوراها از قوانینی که زنان را به بردگی محکوم می کنند، کمترین نشانی نخواهد ماند." عنیت زنده این حکم تاریخی میلیون ها زن آزاده ایست که در پرتو سوسیالیسم تر و شکو و اه ها و سوسیال ها، شاخص آنانند.



حاکم شرع و جشن اول ماه مه

حکومت ضد کارگری و ارتجاعی جمهوری اسلامی که از برگزاری مستقل جشن اول ماه مه توسط کارگران جلوگیری کرد، در برخی واحدها انجمن‌های اسلامی را واداشت تا برای خالی نبودن عریضه، مراسمی برپا کنند. اما کارگران در همه واحدها حاضر به شرکت در این جشن تشریفاتی نشدند.

در کارخانه زامباد، اعضا انجمن اسلامی که با امتناع کارگران روبرو شده بودند، در کارخانه به دوره افتاده و شیرینی‌های پاد کرده این مراسم را به کارگران می‌دادند. اما کارگزاران حتی از گرفتن و خوردن شیرینی انجمن نیز خودداری نمودند. اعضا خشمگین انجمن اسلامی و مسئولین کارخانه، موقع ربه حاکم شرع کج گزارش می‌کنند تا کارگران را با خطایین ترمز. مجازات کند. حاکم شرع به کارخانه آمده و به تهدید و ارباب کارگران می‌پردازد. او می‌گفت، "سقا چپی هستی و احسراج خواهی شد. کارگران باید در جشن انجمن حاضر شوند. اخلاگران روانه زندان می‌شوند."

جمهوری اسلامی،

آوارگان جنگی را آواره تر می‌کند

ساکنین مناطق جنگی که از همان آغاز جنگ از خانه و کاشانه خود درانده شده بودند، در گوشه و کنار کشور در زیر چادرها و یا در اماکن خالی اسکان داده شده بودند. در تهران عده‌ای از آنان را در هتلها و مجتمع‌های مسکونی مصادره شده از ضد انقلابیون و سرمایه داران فراری، جای دادند. اما پس از اینکه زمامداران حکومت دریافتند که مالکیت ضد انقلابیون بر اموال دزدی از شیر مادر هم حلال تر است، به آوارگان اخبار داده شد تا مسکن خود را تخلیه نمایند. زیر اعدالت حاکمیت اقتضا می‌کند که ضد انقلابیون و سرمایه داران متواری سرکار اموال خود دینار گردند و در عوض آوارگان آواره تر شوند. تصمیم گرفته اند در بیابانهای فردیس کرب، جنگ زدگان را در زیر چادرها جای دهند.

پاسخ حکومت: یک تکه سرب!

سیاستهای ضد مردمی مرتجعین حاکم، میهن ما را ویرانه می‌کند. بویژه دهقانان کشور ما از سیاستهای خانمان برانداز حکومت عذاب می‌بینند. زمین بی بری ماند و روستاها خالی می‌شوند. روستائیان در شهرها به انبوه بیکاران می‌پیوندند. این بیکاران بسیاری

تأمین معاش بهر دلی می‌زنند. برخی از آنان در کنار خیابان اجناس کم بهایی را در معرض فروش می‌گذارند تا ممری برای معاش بیابند. اسلادر اینجا نیز از راه دوران رنگارنگ رژیم در اسکان نیستند. هربار با حمله مأمورین، سرمایه ناچیزشان به یغما می‌رود. خیابانهای تهران هر روزه صحنه هجوم آبادی رژیم و مقابله و مقاومت فرشتگان دهره گرد است. در موارد بسیاری مردم به حمایت از فرشتگان برمی‌خیزند که نمونه‌هایی از آن از افسریه، میدان انقلاب و ۰۰۰ گزارش شده است. غالباً عده‌ای از فرشتگان دستگیر و زندانی می‌شوند.

چندی قبل عده‌ای از این دستگیر شدگان که در محفل دادگاه ویژه زندانی بودند، در اعتراض به بازداشت شیشه‌های دادستانی را خرد کرده اند. دادستان (بنام زندی) ضمن هتاکشی، فرشتگان را تهدید کرد که از این پس باشما بایک تکه سرب حرف نخواهم زد.

جنگ مساله اصلی است!

به دنبال تشدید جنگ در خلیج فارس و اختلال در این آبراه بین المللی، صادرات نفت ایران از خارک به میزان زیادی کاهش یافت. با ایجاد اختلال در کارد و راین تنه‌مانج تأمین ارز، دولت برای پرداخت بدهی واردات در تنگنا قرار گرفت. آنها که باقی مانده در آموند حاصله و ذخایر را صرف تهیه اسلحه و خاصه خرجهای خود می‌کنند، بولی در چنته ندارند تا برای گرداندن پرچ صنایع وابسته از خارک مواد اولیه و قطعات یدکی وارد کنند. در حالیکه بخاطر تأمین نیازهای جنگی، در بودجه مصوبه برای سال جاری، ارز در نظر گرفته شده به برای صنایع، اتحاد قابل توجهی کاهش یافته. اینک با وضعیت جدید تأمین همین مقدار نا کافی نیز ناممکن شده است. از این رو دستور داده شد تا اطلاع ثانوی از واردات بخش مهمی از واردات مورد نیاز کارخانه‌ها متوقف شود. گزارشات متعددی نشان می‌دهد که برخی از کارخانه‌های دارویی و تهیه شیر و غذای کودکان در شرف تعطیل و توقیف تولید قرار گرفته‌اند. کارگران را خطرات خارج و بیکاری تهدید می‌کند. اما حکومت را بایکی نیست. جنگ مساله اصلی است.

گور شهیدان نیز خاطر جلا دان را

آشفته می‌کند

زدالت پیشگان اوین، پس از اعدام زندانیان سیاسی، آنها را بی نام و نشان و بی تشریفات در بهشت زهرا خاک می‌کنند. آنها مانع حضور مادران و اقوام شهیدان در گورستان می‌شوند. در بهشت زهرا گروههای همزای از او باش سازمان داده شده است تا با ضرب و شتم مادران را از سرگور فرزندانشان برانند.

نیروهای کمیت و سپاه دایماد راین محل گشت می‌زنند. آنها اخیراً نیروی ارتش را هم به کمک گرفته‌اند، تا در گورستان حتی صدای ناله‌ای هم شنیده نشود. شهیدان گلگون کفن، در گورهای خود نیز خاطر جلا دان را آشفته می‌کنند. جلا دان با همه تمهیداتی که بکار گرفته اند همچنان نگران و مضطربند. به خانواده‌های شهیدان اخطار می‌کنند که مبادا بر سر قبر مراسم عزاداری کنند. به کرات خیابانهای تهران (و دیگر شهرها) صحنه کشاکش مأمورین با مردم می‌شود که سرخاک شهیدان می‌روند. آخرین گزارش حاکی است که این بارد رخیان با نادر ایجا پاسداران با هشت ماشین پژو راه را بر اتوبوس حامل اقوام يك شهید می‌بندند. آنها را پیاده کرده و به جرم تخطی از تذکرات بازداشت می‌کنند.

بازو بفروشی

مردم در تهران اجازه و امکان ساختن يك آلونک را برای سرنساز ندارند. گماشتگان مناطق نوری و زیر کشور نه فقط برای سابق بلکه با استفاده از فتاوی‌دید، آلونکهای را که مردم در عا شیه شهر تهران می‌سازند، ویران می‌کنند. اما خارج آقا‌های بازو بفروش، با استفاده از اعتبارات دولتی، با گرفتن مصالح ساختمانی که در بازار یافت نمی‌شود به نرخ دولتی، ساختمان سازی می‌کنند. آنها این خانه‌ها را به نرخ آزاد به فروشنده می‌رسانند. سود حاصله سرسام آور است. یکی از آنها خانه آقا انصاری است که بازو و بند با مقامات، نه فقط همه مواضع حقوقی به سرعت از پیش پایش برداشته می‌شود، بلکه همه نوع تسهیلات و اعتبارات نیز برایش فراهم می‌شود. این حاج آقا در عین حال صاحب شرکت ایران دارو نیز می‌باشد.

AKSARIYAT

NO. 18

FRIDAY, 3 AUGUST 84

Address
POSTFACH 23007
6500 MAINZ 23
W. GERMANY

آدرس
آلمان فدرال

P.O. BOX 101
LONDON N17 6YU
ENGLAND

انگلستان

P.O. BOX 68156
LOS ANGELES, CA 90068
USA

ایالات متحده

C.P. 3125
00122 OSTIA LIDO (ROMA)
ITALY

ایتالیا

P.O. BOX NO 3018
NEW DELHI - 110003
INDIA

هندوستان

هرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا